مختصری

از زندگینامه‌ی

شیخ محمد ناصرالدین آلبانی

**مؤلف:**

**ابومحمد سجاد**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مختصری از زندگینامه‌ی شیخ محمد ناصرالدین آلبانی | | | |
| **مؤلف:** | ابومحمد سجاد | | | |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام – زندگینامه – علما و اسلام‌شناسان | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | سایت عقیده | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[**فهرست مطالب** ‌أ](#_Toc442688193)

[پیشگفتار 1](#_Toc442688194)

[مقدمه 3](#_Toc442688195)

[تولد 10](#_Toc442688196)

[هجرت پدر شیخ 10](#_Toc442688197)

[در راه تکامل و آغاز زندگی علمی 11](#_Toc442688198)

[منبع درآمد 12](#_Toc442688199)

[روی‌آوردن شیخ به علم حدیث 13](#_Toc442688200)

[برنامه‌ریزی در وقت 17](#_Toc442688201)

[جلوه‌‌هایی از عبادت، تقوا و تواضع شیخ 19](#_Toc442688202)

[تحلیل: 21](#_Toc442688203)

[دعوت در راه خدا و انقلاب فکری 22](#_Toc442688204)

[برگزاری مجالس علمی 27](#_Toc442688205)

[ارتباط با اهل علم 28](#_Toc442688206)

[شیخ ناصرالدین آلبانی در دانشگاه اسلامی مدینه منوره 37](#_Toc442688207)

[شخصیت علمی شیخ و آثار آن بر دانشگاه اسلامی مدینه منوره 37](#_Toc442688208)

[مشکلات از راه می‌‌رسند 39](#_Toc442688209)

[در مسير هجرت: 39](#_Toc442688210)

[اخلاق شیخ در بررسی مسایل علمی و تحقیقی 41](#_Toc442688211)

[دیدگاه صاحب کتاب: «موسوعه اطراف الحدیث النبوی» درمورد تألیفات شیخ آلبانی 43](#_Toc442688212)

[شیخ آلبانی بر افرازنده‌ی پرچم تصفیه و تربیت 44](#_Toc442688213)

[منظور از تصفیه 44](#_Toc442688214)

[تصفیه و پاکسازی اسلام از خرافات و منکرات و بدعات 44](#_Toc442688215)

[مخالفان و مخالفت‌ها با شیخ آلبانی 45](#_Toc442688216)

[شیخ ناصرالدین آلبانی و دیدگاه او نسبت به ائمه‌ی اربعه 47](#_Toc442688217)

[سخنی پیرامون سلفیه و انتساب به آن 51](#_Toc442688218)

[چرا فقط با انتساب به کتاب خدا و سنت پیامبرش اکتفا نمی‌کنیم؟ 53](#_Toc442688219)

[ندای اتحاد و رنج اختلاف در بیان شعر 57](#_Toc442688220)

[وفات شیخ محمد ناصرالدین آلبانی 58](#_Toc442688221)

[وصیت شیخ به عموم امت 59](#_Toc442688222)

[فرازهایی از وصیت نامه شیخ محمد ناصرالدین آلبانی 60](#_Toc442688223)

[وصیت شیخ برای طالب علم مبتدی 62](#_Toc442688224)

[تألیفات شیخ آلبانی 63](#_Toc442688225)

پیشگفتار

کتابی که در اختیار دارید مختصری از زندگی نامه‌ی محدث عصر حاضر محمد ناصرالدین‌ آلبانی است، شخصیت علمی ایشان برای طلاب علوم دینی و متخصصین علوم اسلامی شخصیتی آشنا است. علمای معاصر همواره از تفوق علمی و شخصیت حدیثی ایشان تجلیل به عمل آورده‌اند. از آنجمله: شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، علامه و محقق معروف احمد محمد شاکر، محمد راغب الطباخ، محب الدین الخطیب، مصطفی الاعظمی، یوسف القرضاوی، محمد الغزالی، حسن البنّا و محمد امین مصری.

شیخ آلبانی از سال 1381 ﻫ.ق. تا سال 1383 ﻫ.ق. افتخار تدریس و استادی کرسی حدیث, علوم الحدیث و فقه ‌الحدیث دانشگاه اسلامی مدینه منوره را داشتند، ایشان پس از 60 سال خدمت به احادیث پیامبر بزرگوار اسلام در امر تحقیق و تخریج و تربیت شاگردان بسیار در مورخه (22/ 6/1420 ﻫ) برابر با (2/10/ 1999م) در عمان پایتخت اردن دار فانی را وداع گفت.

با شنیدن خبر وفات ایشان طلاب، دانشجویان و دانشگاهیان جهان اسلام بویژه طلاب رشته‌ی حدیث در غم و حسرت از دست رفتن چنین شخصیتی به سر بردند. زیرا شیخ محمد ناصر الدین آلبانی تمامی زندگی، وجود، نبوغ، زبان و قلم خود را وقف اسلام و احیای کتاب و سنت صحیح نمود و همه چیز خود را در این مسیر نهاد، همّ و غم او پیراستن دین از زواید و آراستن آن به اصالت‌ها و به تصویر درآوردن اسلام راستین و پویا و تحقیق بخشیدن عقیده‌ی سلف صالح درمیان امت اسلامی بود. ناصرالدین آلبانی گرچه اولین فرد در این راه نبود ولی بدون شک یکی از بهترین‌ها بود. او عمر خود را وقف یک چیز گرانبها نمود: دعوت به کتاب و سنت صحیح براساس فهم سلف صالح، او از حدیث رسول الله ج می‌گفت، می‌شنید و می‌نوشت. او مسلمانان را عموماً و علما را خصوصاً دعوت به عمق اندیشی و اصالت گرایی می‌کرد و می‌خواست دین را از زاویه‌ی دین بنگرند نه آنچه از پدران و مادران دیده و یا شنیده‌اند، زیرا عقیده و عمل اسلامی چیزی نیست که بتوان آن را به ارث برد، بلکه باید آنرا از اصلش -کتاب و سنت صحیح- آموخت، باورش نمود و ترویج داد.

با وفات ایشان و شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز با فاصله‌‌ای کمتر از پنج ماه امت اسلامی دو ستاره‌ی‌ درخشان آسمان‌ علم و فضیلت را از دست داد. از خداوند مسئلت داریم امت را در مسیر عقیده‌ی صحیح و عمل اسلامی قرار داده و مجد و عظمت آن را با حضور علمای واقعی و دلسوز حفظ کند.

آمین

مقدمه

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلامضلّ له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

­﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل‌عمران: 102]. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: 1]. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١﴾ [الأحزاب: 70-71].

أما بعد:

فإن أصدق الحديث كتاب الله، وخير الهدي هدي محمدٍ ج، وشرَّ الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به نـام خــداونـد هفـت آسـمـان |  | خدایـی که آمـوخـت مـا را بیـان |
| خدایی که چون خود قسم می‌خورد |  | قـسـم را بـه نـام قـلم می‌خـورد |
| قـلــم ایـن چـنیـن مَـرْکب راهوار |  | کـه نامـرد و مـرداند بـر آن سـوار |

در ابتدای مقدمه عاجزانه از پروردگار جهانیان التماس دارم تا نعمت تقوا و انصاف و عدالت را در نهاد مان زنده و فعال بگرداند و توفیق عنایت فرماید تا از بندگان شاکر او باشیم.

کتابی که در اختیار دارید فرازهایی از زندگی نامه‌ی یکی از محدثین عصر حاضر است که تقدیمتان می‌گردد.

مطالبی را به عنوان مقدمه ذکر می‌کنم، امید است که مورد عنایت قرار گیرد. وبالله التوفيق:

معمولاً هرگاه از شخصیت‌ها سخن به میان می‌آید، افراد متناسب با محیط تعلیم و تربیت خویش تمجید و تجلیل از کسانی می‌‌کنند که در آن محیط دیده یا در مورد آنان شنیده و خوانده‌اند و یا از اساتید و مشایخشان در رابطه با آنان سفارش و یا تأکید شده است. کم‌تر مشاهده می‌‌شود نویسنده یا گوینده‌ای ذهنیت خود را و رای خوانده‌ها، شنیده‌‌ها و موارد سفارش شده سوق دهد و کنکاشی منصفانه از خود بروز دهد، یا حد اقل آنجا که به او سفارش می‌شود، مواظب باش ! الحذر! از فلان کتاب، فلان شخص، فلان فکر و اندیشه برحذر باش! لحظه‌ای با خود بیندیشد و فکر کند، گوش فرا دهد و منصفانه به قضاوت بنشیند و جویای حقیقت باشد و خود را مصداق عملی آیه مبارکه:

﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥ﴾ [الزمر: 17-18].

«پس مژده بده بندگان مرا آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می‌‌دهند و از نیکوترین و زیباترین پیروی می‌کنند».

قرار دهد و از خداوند حقیقت را بطلبد، بدلیل اینکه جز رسول الله ج احدی از خطا و اشتباه مصون نیست و طبیعی است که شخصیت مورد نظر ما که او را جویای حقیقت و دارای افکار و اندیشه‌های صحیح می‌دانیم از این قاعده مستثنی نباشد، روی این اصل می‌طلبد که ما با در نظر گرفتن دو اصل گرانسنگ کتاب الله و سنت رسول الله ج همواره جویای حقیقت باشیم و قدمی خارج از بوستانی که از بدو تولد تا مرحله‌ی‌ بلوغ فکری از میوه‌های موجود در آن بهره گرفته‌‌ایم برداریم، شاید در همسایگی ما یا کمی دورتر و مقداری آنطرفتر گلستان‌هایی باشد با درختان سر به فلک کشیده، دارای انواع و اقسام میوه‌های کمیاب و چه بسا نایاب و لذیذ و در آن گلستان‌‌ها نهرهایی باشد از آب زلال که با جرعه گرفتن از آبش و نشستن در کنارش و تماشای صورت خود در آن معایب خود را ببینیم و از باغبانی که چنین بهارستانی را تزیین بخشیده جویای علاج شویم، او حتماً به ما خواهد گفت: صبحگاهان و شامگاهان که پرندگان بر فراز این بوستان به پرواز در می‌آیند و نغمه و آواز سر می‌‌دهند لحظه‌ای قدم رنجه فرمایید و از نسیم روح بخشی که پیوسته در حال وزیدن است، طراوتی تازه برگیرید و از بهترین میوه‌های این باغ بخورید و از نهرهایش جرعه‌‌های آب بنوشید و پس از آن به تماشای صورت خود بپردازید، خواهید دید که نه تنها معایب شما برطرف شده بلکه وجودتان به فضایل نیز آراسته گردیده است و این بوستان چیزی جز همان، گلستان همیشه سرسبز و باطراوت «عقیده و منهج سلف صالح» نیست، که همواره در معرض تند بادها، طوفان‌ها و سیلاب‌های ویرانگر اوهام، خرافات، بدعات و شرکیات قرار داشته و بعضاً علَم بردارانش آگاهانه و ناآگاهانه در مسیری گام برمی‌داشتند که از خرّمی این بوستان کاسته شود... اما خداوند صاحب قدرت مطلق در هر برهه از زمان باغبانان توانا و چیره دستی را بوجود آورده تا مدافع حریم این بوستان باشند.

بعد از وفات رسول الله ج گردبادهای منکرین زکات و مرتدین وزیدن می‌گیرد. اما ابوبکرها مقاومت می‌کنند، در زمان خلیفه‌ی چهارم خوارج ظهور می‌کنند، علی‌ها و ابن عباس‌ها و... استقامت بخرج می‌دهند ائمه اربعه در زمان خویش در امر تدوین فقه و تخریج مسایل و جمع احادیث متحمل زحمات ارزشمند و گرانمایه‌ای می‌شوند.

در زمان خلفای عباسی مسئله خلق قرآن پیش می‌آید، احمد بن حنبل چون کوه استوار، سینه سپر می‌‌کند. امام بخاری و امام مسلم و مولفان سنن اربعه و محدثین دیگر آستین همت را بالا زده و مجموعه‌ی گرانبهایی در طول تاریخ برای مسلمانان به یادگار می‌گذارند. تاریخ تلاش‌‌های علما و محدثین -که اکنون مجال تشریحش نیست- یکی پس از دیگری تکرار شد... تا به نسل حاضر رسید، و یکی از شخصیت‌های علمی و حدیثی عصر حاضر امام محمد ناصر الدین الالبانی می‌باشد که با تلاش‌ها و زحماتی که برای احیای سنت رسول الله ج بخرج داد و آثاری که از خود بر جای گذاشت، منّت بزرگی بر جهان اسلام نهاد. او شاگردان زیادی را تربیت کرد که در امر تحقیق و تخریج حدیث از توان علمی بالایی برخوردار هستند و با وجود چنین شخصیت‌‌هایی است که باید فخر بر فلک و ناز برستاره کنیم و شکر به درگاه خداوند به جا آوریم، و از علوم آنان استفاده‌ی بهینه در دین ببریم. شیخ ناصر الدین آلبانی با نوشتن کتاب‌های «سلسلة الأحاديث الصحيحة وسلسلة الأحاديث الضعيفة والـموضوعة»، موسوعه‌ی ارزشمندی در باب احادیث جمع‌آوری نمودند.

یکی از بارزترین ویژگی‌های علمی شیخ، کثرت مطالعه و تلاش مضاعف در تتبّع مسایل علمی است.

در این جا بی‌مناسبت نیست مطلبی را که شیخ آلبانی در تخریج یکی از احادیث «سلسلة الأحاديث الصحيحة» آورده‌اند ذکر کنم ایشان در جلد پنجم «سلسلة الأحاديث الصحيحة» (صفحه 660) به شماره (2496) مِنْ مَناقِبِ عليس: «كان يبعثه البعث فيعطيه الرّاية، فما يرجع حتى يفتح الله عليه، جبريل عن يمينه، وميكائيلُ عن يساره. يعني علياًس».

در تخریج حدیث فوق می‌نویسد: «أخرجه... والنسائي في «الخصائص»... نحوه تحقيق البلوشي».

که محقق کتاب خصائص امام نسائی دکتر احمد بن میرین سیاد البلوشی[[1]](#footnote-1) (بلوچ) هستند.

نکته‌ی قابل توجه و تعجب این است که شیخ آلبانی محدث گرانمایه‌ی جهان اسلام، در تحقیقات خویش از تألیفات و نوشته‌های محققان معاصر نیز استفاده می‌کرده. جالب توجه اینکه خود شیخ احمد سیاد باز در تحقیق کتاب «الـمعجم- ابن الأعرابی» در یک مورد در تخریج حدیث شماره «122» می‌‌نویسد «...وأنا أستغرب من الشيخ الألباني حفظه الله تعالى إيراده الحديث في سلسلة الأحاديث الصحيحة (4/43) برقم (1530) وتحسينه له اياه. الجزء الأول من كتاب الـمعجم ص 207». از این موارد در نوشته‌های محققین بسیار است اما از آنجا که کتاب حاضر به زبان فارسی است، مناسب دانستم یادی از شیخ احمد سیاد دکترای حدیث، از ایران زمین، داشته باشم، شخصیتی که از فضلای دانشگاه اسلامی مدینه منوره بود که روزگاری شیخ آلبانی نیز در آنجا تدریس نموده و در آخر عمر وصیت کرده بود همه کتاب‌هایش اعم از خطی و چاپی و دست نوشته‌هایش به کتابخانه‌ی دانشگاه اسلامی مدینه منوره اهدا شود.

والسلام

16/7/1381 ﻫ. ش.

«ابومحمد سجاد»

تولد

علامه‌ی محدث محمد ناصر الدین آلبانی سال 1332 ﻫ.ق. برابر با 1914 م در شهر آشکودره پایتخت آنروز کشور آلبانی «Albania» واقع در جنوب قاره‌ی اروپا چشم به جهان گشود[[2]](#footnote-2). خانواده‌‌ای که شیخ در آن متولد شد از لحاظ مادی فقیر اما از لحاظ معنوی پربار بود، خانواده‌ای متدین، اهل علم، برخوردار از حمیت دینی و...

هجرت پدر شیخ

پدر بزرگوار ایشان حاج نوح نجاتی آلبانی از علما و فقهای مذهب حنفی بودند، پس از اینکه تحصیلات علوم دینی را در مراکز علمی آستانه‌ی قدیم «استانبول امروزی» پایتخت دولت عثمانی فراگرفتند به سرزمین خود آلبانی مراجعه کردند. مردم آن دیار جهت فراگیری امور شرعی به ایشان مراجعه می‌‌کردند. بعد از اینکه حکومت وقت آلبانی را فردی لائیک بنام «احمد زوغو» بدست گرفت، پدر شیخ به منظور حفظ دین و ایمان و آینده‌ی فرزندانش تصمیم گرفت تا به یکی از سرزمین‌های اسلامی مهاجرت نماید[[3]](#footnote-3).

* مبدأ هجرت: آلبانی.
* مقصد: سوریه.
* منظور از هجرت: حفظ دین، ایمان و آینده‌ی فرزندان.
* انگیزه‌ی انتخاب سوریه به عنوان دارالهجرة: شناختی که از این سرزمین در ایاب و ذهاب خویش برای ادای فرضیه‌ی‌ حج داشتند و فضایلی که سرزمین شام (سوریه) از آن برخوردار بود و دعایی که رسول الله در مورد آن سرزمین کرده است[[4]](#footnote-4).

در راه تکامل و آغاز زندگی علمی

شیخ محمد ناصرالدین آلبانی که از هوش و استعداد سرشاری برخوردار بود، اولین بار به مدرسه ابتدایی «اسعاف خیری» در شهر دمشق رفتند و در همین بین به مدرسه‌‌ای دیگر واقع در «ساروجه» منتقل شدند و در آنجا دروس مقطع ابتدایی و اولیه را به اتمام رساندند.

از آنجایی که پدر بزرگوار شیخ، نظام آموزشی مدارس را از نظر دینی برای فرزندش رضایت بخش و کامل نمی‌دانستند، پس از پایان دوره‌ی‌ ابتدایی وی را از مدرسه بیرون نمود و خودش جهت آموزش فرزند دلبندش برنامه ریزی دقیق، علمی و فشرده‌ای ترتیب دادند و قرآن، تجوید، صرف و فقه مذهب حنفی را به وی آموختند. همچنین شیخ محمد ناصرالدین بعضی از علوم دینی و عربی را نزد بعضی از علما که از دوستان پدرش بودند فراگرفت، از آن جمله شیخ سعید البرهانی بودند که شیخ آلبانی کتاب «مراقي الفلاح» و بعضی از کتاب‌‌های جدید در فن بلاغت را از ایشان فرا گرفتند، روزها و ماه‌ها و سال‌ها پشت سر هم می‌گذشتند در حالیکه شیخ مشغول تحصیل علوم دینی بودند.

منبع درآمد

پدر شیخ که انسانی وارسته بود و سرد و گرم روزگار را دیده و لذت کدّیمین و عرق جبین را چشیده بود، در کنار اشباع فرزندش از نظر علوم معنوی، از ناحیه‌ی مادی نیز در حق فرزندش غفلت نورزید و به فکر آموزش حرفه‌ای برای فرزندش شد تا بوسیله‌ی آن امرار معاش کند. شیخ در ابتدا در حرفه‌ی نجاری مشغول شد، سپس آن را رها کرد و در حرفه‌ی ساعت سازی -شغل پدرش- آموزش دید و تا جایی مهارت کسب کرد که در ردیف اساتید و متخصصین این فن قرار گرفت، شیخ در شهر دمشق مغازه‌ی ساعت‌سازی داشتند که مغازه‌اش دو قسمت داشت یکی برای ابزار کار و ساعت‌سازی و دومی، قسمت داخلی که جایی برای کتاب‌ها، مطالعه و استراحت ایشان بود.

روی‌آوردن شیخ به علم حدیث

هنوز بیست بهار از عمر شیخ نگذشته بود که با متاثر شدن از سلسله بحث‌‌های مجله‌ی «الـمنار» که توسط شیخ محمد رشید رضا منتشر می‌‌شد، به‌سوی علم حدیث روی آورد. شیخ محمد المجذوب در کتاب خود تحت عنوان «علماء و مفکرون» در گفتاری که با شیخ ناصرالدین داشته است می‌گوید: شیخ ناصرالدین فرمودند: ابتدا، به خواندن داستان‌های عربی علاقه ‌مند شدم، سپس به تاریخ گرایش پیدا کردم و روزی در یکی از کتابفروشی‌‌ها درمیان کتاب‌ها یک شماره از مجله‌ی‌ «المنار» را دیدم که در آن سید رشید رضا درباره‌ی‌ کتاب احیاء علوم الدین شیخ غزالی، محاسن و مآخذ آن بحثی علمی نموده بود. من برای اولین بار بود که چنین نقد علمی را می‌دیدم، همین مسئله باعث شد تا تمام مجله را بخوانم و به دنبال آن تخریج حافظ عراقی را بر کتاب «احياء ‌علوم الدين» مورد مطالعه و بررسی قرار دادم، چون توانایی خرید کتاب را نداشتم آنرا به امانت گرفته و مطالعه نمودم. با دیدن این تخریج دقیق، تصمیم گرفتم تا از آن نسخه برداری کنم.

به نظرم همین کوشش و تلاش بود که مرا به ادامه‌ی این کار تشویق نمود، زیرا برای مطالعه و فهم متن کتاب احیاء‌علوم ‌الدین و تخریج حافظ عراقی بر احادیث آن ناچار بودم از کتاب‌های لغت، بلاغت و غریب الحدیث نیز استفاده کنم.

استاد محمد المجذوب در ادامه می‌گوید، شیخ محمد ناصرالدین آنچه را که نسخه برداری کرده بود به من نشان داد که آنها را در سه جلد شامل چهار جزء در 2012 صفحه جمع‌آوری نموده بود که به دو صورت نوشته شده بودند، یکی با خط عادی و دیگری با خط زیبا، که تعلیقات و حواشی و تفاسیر واستدراکات را با آن نوشته بود.

به‌راستی چنین تلاشی آن هم در سنین بیست سالگی از چنین جوانی، کاری در خور توجه می‌‌باشد و از این رهگذر بود که چراغی فروزان بر فراز راه ایشان درخشیدن گرفت و راه تحقیق و کنکاش علمی را برایش ترسیم و مسیرش را تنویر بخشید، و او را در ردیف بزرگ‌ترین خادمان به سنّت پاک رسول الله در سرزمین شام -و جهان اسلام- قرار داد و برای همیشه در اوراق زرین تاریخ ثبت نمود.

شیخ اولین کار علمی خود را بر کتاب حافظ عراقی «الـمغني عن حمل الأسفار في الأسفار في تخريج ما في كتاب إحياء علوم الدين من الأحاديث والآثار» آغاز نمود و بعدها می‌‌فرمود: نعمت‌‌های الهی بر من بی‌شمار است به نظرم مهم‌ترین آنها دو تا است، اول، هجرت پدرم به سرزمین شام، که در نتیجه‌ی آن زبان عربی را یاد گرفتم، زیرا اگر در آلبانی می‌بودیم انتظار نداشتم حتی یک حرف از آن را یاد بگیرم و از طرفی برای یادگیری کتاب الله و سنت رسول الله ج راهی جز فراگیری زبان عربی نیست.

نعمت دوم: آموزش حرفه‌ی ساعت سازی است، زیرا یک شغل آزاد بود که در کنار آن می‌‌توانستم در اوقات فراغت کارهای علمی را انجام دهم.

شیخ آلبانی در جواب سؤالی که از ایشان پرسیده شد، که شما چگونه بین شغل ساعت سازی و ساعت فروشی و کارهای علمی، هماهنگی ایجاد می‌‌نمودید؟ در پاسخ می‌گوید: درست است و این توفیق خداوند بوده که شامل حالم شده است که در آغاز جوانی حرفه‌ی ساعت سازی را بیاموزم، زیرا یک شغل آزاد بود و از نظر ساعات کاری با کارهای علمی که انجام می‌دادم تعارضی نداشت، من جز روزهای سه شنبه و جمعه روزانه فقط سه ساعت -روی این حرفه- کار می‌‌کردم، که در آمد آن کفاف مخارج زندگی خانواده‌‌ام را می‌نمود. رسول اکرم ج در دعایی می‌‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا»[[5]](#footnote-5). «بارالها رزق خاندان محمد را برایشان کافی بگردان». که نه محتاج دیگران باشند و نه اسرافی در کار باشد. بقیه‌ی اوقات به کارهای علمی و تألیف و تحقیق کتاب‌‌های حدیثی می‌پرداختم، به خصوص نسخه‌های خطی موجود، در کتابخانه‌ی ظاهریه. تمام وقت مانند کارمندان کتابخانه کارم را ادامه می‌دادم. نکته‌ی ‌قابل توجه اینکه شیخ در کتابخانه، به موقع اذان می‌گفت و مسلمانانی که در کتابخانه بودند به امامت شیخ نماز می‌گذاردند، همانگونه که ذکر شد اولین کار علمی و حدیثی که شیخ انجام دادند نسخه برداری و تعلیق بر تخریج حافظ عراقی بر کتاب «احياء علوم الدين» شیخ غزالی بود. روزها یکی پس از دیگری می‌گذشت، بهار به تابستان و پاییز به زمستان عوض می‌‌شد اما حماسه ساز میدان مطالعه و تحقیق همچنان بلکه با همّت و توان روزافزون به کار خود ادامه مى‌داد، با گذشت زمان که معلوماتش اضافه می‌‌شد. عطش علمی او نیز افزایش می‌یافت و به کتاب و مطالعه بیشتر گرایش پیدا می‌‌کرد برای دستیابی به کتاب‌های مورد نیازش که در کتابخانه‌ی پدر بزرگوارش وجود نداشت و نمی‌‌توانست آنها را خریداری نماید. به بزرگترین کتابخانه‌ی شام «مكتبة الظاهرية» مراجعه می‌نمود و تمام وقت مشغول مطالعه می‌‌شد بجز اوقات نماز مطالعه را رها نمی‌کرد بسیاری از اوقات غذای مختصری را در آنجا صرف می‌‌نمود و به منزل نمی‌‌رفت. در واقع روش علما و محدثین چنین بوده است، مثل ابن جوزی که می‌گوید: خوراکم تکه‌ای نان خشک بود که در کنار نهر، در ناحیه‌ی بصره می‌‌نشستم و همراه با آب صرف می‌‌نمودم، به نظرم می‌‌آمد که این هم وقت مرا اشغال می‌کند. چه رسد به سفره‌های رنگین اهل علم در زمان ما که برای یک شام یا نهار چنان تشریفات، تکلفات و ساعت‌ها وقت صرف می‌نمایند و پس از آن صرف میوه، چای، شیرینی وانگهی مجالست و بدرقه و خدا حافظی! غافل از اینکه این وقت از عمر گرانبهای ماست که چون یخ آب می‌شود... و ارزش آن را دارد که صرف کارهای مفید و سودمند دیگری شود. شیخ مانند یک کارمند کتابخانه تمام وقت در آنجا مشغول مطالعه و تحقیق بود بطوری که ساعات کار کارمندان کتابخانه تمام می‌‌شد اما شیخ همچنان سرگرم مطالعه و بحث بود، بعد از مدتی کلید کتابخانه به ایشان داده شد و اتاقی به وی اختصاص یافت، پیش از کارمندان به کتابخانه می‌آمد و بعد از آنان بیرون می‌شد و از وقت خود حد اکثر استفاده را می‌کرد و کسانی که برای پرسش مسئله‌ای به او مراجعه می‌کردند، یا برای زیارتش می‌آمدند، خیلی مختصر به آنان پاسخ می‌داد، به نحوی که نگاه خود را از کتاب بر نمی‌داشت و به گفته‌ی‌ دکتر محمد الصباغ «عينٌ في الكتاب عينٌ في السائل» بود «نگاهی به کتاب و نگاهی به سوال کننده». نتیجه‌ی این تحقیقات و مطالعات در تألیفات گرانسنگ شیخ و تخریج احادیث بیوع در «موسوعه فقه اسلامی» و در فهرست نمودن کتاب‌های حدیث و نسخه‌‌های خطی کتابخانه‌ی ظاهریه دمشق بویژه مقدمه‌ای که شیخ بر فهرستی که تهیه کرده بود به خوبی آشکا‌ر است.

برنامه‌ریزی در وقت

سمیر بن امین الزهیری که یکی از شخصیت‌های علمی و از شاگردان شیخ آلبانی است, درکتاب معروف خود «محدث العصر محمد ناصرا لدين الألباني» می‌‌نویسد: من هرگز کسی را مانند شیخ ناصرالدین حریص بر وقت ندیده‌ام، ایشان نسبت به وقت خیلی حساس بودند که مبادا وقتشان بی‌مورد تلف شود، یا مشغول مطالعه بود یا تصنیف می‌کرد، یا احادیث را تخریج می‌نمود، یا تحقیق می‌‌کرد، یا در امر دعوت در راه خدا بود یا مشغول عبادت و ذکر خدا بود. سمیر بن امین الزهیری می‌نویسد: «فكان/ يقضي ثماني عشرة ساعة في مكتبته وبين كتبه‌ ومراجعه.

ومن نظر في هذا الكم الهائل من الـمصنفات التي تركها الشيخ مخطوطة ومطبوعة، ومن خلال أشرطته الـمسجلة، والتي زادت على الستة ‌آلاف شريط -حسب تسجيلات أخينا الفاضل محمد آل أبي ليلى الأثري، سوى ما سجل غيره، وسوى ما كان في غير عمان- علم مدى حرص الشيخ على وقته، ومحافظته عليه»[[6]](#footnote-6).

«شیخ/ روزانه 18 ساعت از وقت خود را در کتابخانه و بین مراجع و کتاب‌هایش می‌‌گذراند. زمانی شما به اهمیت این نکته پی می‌برید، که کثرت تصنیفات شیخ را در نظر بگیرید، چه از کتاب‌هایی که چاپ شده و چه کتاب‌هایی که هنوز بصورت خطی است، بویژه سخنرانی‌ها و مباحث علمی شیخ که در مجالس ایراد کرده و ضبط شده است، بنا بر تسجیلات برادر محترم «محمد آل ابی لیلی الاثری» در حال حاضر بیش از شش هزار نوار از صحبت‌های شیخ در زمینه‌های مختلف ضبط شده و موجود است علاوه از آنچه که دیگران و در غیر عمان ضبط کرده‌اند».

همواره شیخ درس‌های علمی برگزار می‌‌کرد، مسافرت‌هایی به منظور دعوت انجام می‌داد و مشغول مناظره‌ی با اهل بدعت و مخالفان بود. بعنوان نمونه از شیخ در خواست می‌شود کتابی در زمینه‌ی ‌«احکام جنائز در اسلام» بنویسد تا در ایام تعزیه توزیع گردد. شیخ می‌گوید: هر چند کارهای دیگری در زمینه‌ی تألیف در دست داشتم، اما به منظور احیای سنت و از بین بردن بدعت اقدام به تألیف کتابی در این زمینه نمودم، از آنجایی که بین علما در زمینه‌ی آداب و احکام جنایز موارد اختلافی زیادی وجود دارد، و جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه و بررسی دلایل و نقد علمی آنها طبق اصول حدیث و اصول فقه و اختیار قول راجح، کاری طاقت فرسا و وقت گیر می‌‌باشد استخاره نمودم، سپس به تحقیق روی آوردم و شبانه روز تلاش کردم, فقط برای انجام کارهای ضروری و خواب از تحقیق دست می‌کشیدم، کم‌تر از سه ماه کار تألیف این کتاب را به پایان رساندم. کسانی که اهل تحقیق هستند با مطالعه‌ی کتاب «احكام الجنائز»[[7]](#footnote-7) متوجه اهمیت موضوع و استفاده از وقت خواهند شد، که چه کار بزرگی تنها بوسیله‌ی قلم توانای شیخ و استفاده بهینه از وقت در چنین مدت کوتاهی صورت گرفته است که یک گروه از توان انجام آن در چنین مدتی عاجز هستند. شیخ در زندان نیز از وقت بهترین استفاده را می‌نمود که نتیجه‌ی آن خلاصه نمودن کتاب صحیح مسلم در آنجا می‌باشد.

جلوه‌‌هایی از عبادت، تقوا و تواضع شیخ

سمیربن امین الزهیری در کتابش «محدث العصر محمد ناصر الدين الألبانی» می‌‌نویسد: شیخ/ جامع بین علم و عمل و نمونه‌ی کاملی از یک عالم با عمل بودند، بسیار اهل روزه و عبادت بودند.

از روزی که ایشان را شناختم به یاد ندارم که روزهای دوشنبه و پنجشنبه چه زمستان و چه تابستان روزه نباشند. پیش از این هم عادت شیخ همین بود مگر اینکه مسافر یا مریض می‌‌بود.

روزهای ‌جمعه‌ که‌ برای نماز جمعه به مسجد می‌‌رفت تا هنگام بالا رفتن امام به‌ منبر ‌مرتب نماز نفل می‌‌خواندند، هر‌ دو ‌رکعت ‌را‌ با یک سلام.

هر سال حج و عمره می‌‌کردند -ما استطاع إلى ذلك سبيلاً- و گاهی در یک سال دو بار عمره می‌کردند و در طول حیاتش بیش از 30 بار حج نمودند.

شیخ محمد بن ابراهیم شَقْرَه[[8]](#footnote-8) در مرض وفات شیخ به ایشان گفتند: «إن العظيم لا يكون بلاؤه هيناً خفيفاً، إن العظيم يكون بلاؤه على قدر عظمته، وأنت يا شيخنا عظيم، عظّمك الله تبارك وتعالى بما وهبك من علمٍ وفقهٍ، فكان البلاء على قدر ما أولاك الله من عظمةٍ في نفسك، وبما أولاك من علمٍ». شیخ با شنیدن این جملات تبسم کردند، قطره‌های اشک بر رخسارش جاری شد و گفته‌ی همیشگی خود را که هرگاه مدح و تعریف می‌‌شدند به زبان آورد: «اللهم اغفر لنا ما لا يعلمون، واجعلنا خيراً مما يظنون ولا تؤاخذنا بما يقولون».

یک روز با طلاب در عمان نشسته بودیم، مثل همیشه از شیخ آلبانی یادی شد، ناگهان یکی از حضار سخت برآشفت و نسبت به شیخ سخنان ناشایستی بر زبان آورد -دلیلش هم اختلاف منهج ایشان با شیخ بود- فکر کردم مناقشه و صحبت با ایشان فایده‌ای ندارد زیرا اولاً انسان منصفی نبود. ثانیاً بیش از اندازه عصبانی و از حد اعتدال خارج شده بود. خطاب به او گفتم، تو که فکر می‌‌کنی شیخ آلبانی چنین و چنان است -که در واقع اینطور نیست- چرا مستقیماً و از روی خیرخواهی و نصیحت با ایشان نمی‌‌نشینی و صحبت نمی‌‌کنی؟ زیرا این کار بهتر از غیبت و پشت سر صحبت کردن است، جواب دادند، آلبانی نصیحت را قبول نمی‌کند. گفتم: آیا یک بار هم که شده این کار را تجربه کرده‌ای؟ گفتند: من ایشان را ندیده‌ام اما همه همین را می‌‌گویند. با خودم گفتم: سبحان الله! ایشان از سخنان مشایخ خود چنان متاثر شده که نیازی نمی‌بیند خود شخصاً حقیقت را بداند، یا شیخ را از نزدیک ملاقات کند، در حالی که سال‌هاست با هم در یک شهر زندگی می‌کنند!.

بعد از این جریان، در بعد از ظهر یکی از روزها در منزلم با حضور شیخ آلبانی نشستی علمی ترتیب دادم و جمعی از طلاب و آن شخص مخالف را دعوت نمودم. البته شیخ را از جریان خبر نکردم. آن شخص که خود را در جمعی غیر خودی احساس می‌‌کرد با شیخ آلبانی وارد مناقشه گردید و با صدای بلند آغاز به مجادله کرد تا جائی که من عصبانی شدم، چون شیخ متوجه حالت من شد تبسمی نمود و خطاب به من گفت چیزی نیست، عصبانی نشو. شیخ با تبسم و کمال سعه‌ی صدر و با استدلال از کتاب و سنت گفته‌‌های او را جواب می‌داد و این عادت همیشگی شیخ بود[[9]](#footnote-9)...

شیخ گفت: آیا قبلاً مرا ملاقات نموده‌ای؟ او در جواب گفت: خیر، شیخ به یکی از برادران که از سوریه و از دعوتگران به منهج سلف صالح بود، و در این روزها مهمان شیخ در عمان بود اشاره کردند و گفتند: من تغییر نکرده‌ام و این برادر بیش از بیست سال است که در امر دعوت مرا همراهی کرده است و مرا خوب می‌شناسد که اخلاقم همواره همین بوده است اما به هر حال خدا شما را جزای خیر دهد. از شما می‌‌خواهم در حقم مسامحه کنید، اگر در حق شما یا هر کدام از مسلمین از من اشتباهی سر زده است از خداوند متعال می‌‌خواهم مرا مغفرت نماید، سپس شیخ آلبانی گریه نمودند. در اثر اخلاق حسنه و گریه‌ی ‌شیخ آن شخص در حالیکه گریه می‌‌کرد شیخ را بوسید. پس از این جریان همواره این شخص را می‌دیدم که در صف ارادتمندان شیخ و پیروان منهج سلف صالح در آمدند.

تحلیل:

هزار نکته‌ی باریک‌تر ز مو اینجاست، تواضع و حسن خلق از جمله مقوله‌هایی هستند که همواره زینت بخش رجال و شخصیت‌های صاحب قلم و فکر بوده است، زیرا از این رهگذر است که آنان می‌توانند در جهت تبیین هرچه بهتر نظرات، اعتقادات، افکار، اندیشه‌ها، گفته‌ها و نوشته‌های خود و انعکاس آن در آئینه موافقان و مخالفان ایفای نقش کنند، زیرا یک فرد اصولگرا، متدین و پایبند به شعایر اصیل اسلامی باید تلاش نماید تا داروی تمامی مشکلات و دردها را از داروخانه‌ی‌ غنی اسلام تهیه کند و از متن کتاب‌ها و نظریات شخصیت‌های درجه‌ی اول اسلام بیرون آورد و در مسیر تنویر و تعالی افکار و اعتقادات مسلمانان همگام با کتاب و سنت صحیح حرکت کند. واین حرکت جز با مَرْکب تواضع و اخلاق زیبا میسر نمی‌‌شود: ﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَ...﴾ [آل‌عمران: 159].

دعوت در راه خدا و انقلاب فکری

حدیث و گفتار زیبای رسول الله ج برای راهنمایی و ارشاد شیخ آلبانی عامل مؤثر علمی و عملی بود و در این راستا برای عمل به دین و روشنگری دیگران و دریدن ماسک بدعات و خرافات تنها به گفته‌ی ‌خدا و رسول خدا مطابق با فهم ائمه بزرگوار از سلف صالح اکتفا می‌‌کرد. مسایل را به دقت مورد توجه قرار می‌داد و قلب را از تعصب و پیش داوری و کینه پاکسازی می‌‌کرد و امور شرعی را بدور از تعلقات و وابستگی‌های خاص بررسی می‌‌کرد و منصفانـه و از روی دلیل به قضاوت می‌نشست و هیچگاه پیـرو و مقلد بی‌چون و چرای هیچیک از شخصیت‌های بزرگ دینی در نیامد بلکه ملاکش حقانیت دیدگاه ائمه و رجحان دلایل آنان بود، اکنون باید چنین چشمه‌ی فیاضی بجوشد و دیگران را نیز سیراب کند. جوشش یعنی دعوت، و این داعی بزرگ نامش محمد ناصرالدین بود. نامی به حق و روا.

شیخ ناصر دردمند است، درد اسلام، درد جامعه‌ی انسانی و...، او حسرت دین گریزی مسلمانان و دین ستیزی دشمنان اسلام را می‌‌خورد و به فکر زدودن خرافات و بدعات از چهره‌ی ناب اسلام است...، این فرزند اسلام جز حقیقت به دنبال چیز دیگری نیست، لذا با همه از جمله پدرش که خود یک عالم است و از همه به او نزدیک‌تر و محبوب‌تر است بخاطر بیان حق با او نیز به بحث می‌‌نشیند و پدرش «رحمه الله وغفر له» در بسیاری از مسایل با او معارضه می‌کند، اما شیخ می‌‌گوید: «لا يجوز لـمسلم أن يترك العمل بحديث رسول الله بعد أن ثبت عنه وعمل به بعض الأئمة لقول أحد من الناس، كائناً من كان»[[10]](#footnote-10).

شیخ آلبانی می‌‌گوید: منهج امام بزرگواری چون ابوحنیفه و ائمه دیگر رحمهم الله نیز همین بوده است و از این رهگذر، شیخ دعوت به کتاب و سنت صحیح را آغاز می‌کند و راه و روش سلف صالح را انتخاب می‌‌کند، پرچم یگانه‌پرستی را به دوش می‌گیرد و با خرافات و بدعات به مبارزه بر می‌‌خیزد و با پیروان آنان به مباحثه می‌پردازد و با برگزار کردن جلسه‌‌های علمی در مساجد و منازل به دو اصل گرانسنگ قرآن و سنت صحیح به راه و روش سلف صالح دعوت می‌‌دهد. استاد محمد المجذوب از شیخ آلبانی نقل قول می‌کند که ایشان فرمودند: من در آغاز با دوستان و آشنایان ارتباط برقرار کردم و مغازه‌‌ام -که محل کار ایشان بود- تبدیل به محلی برای مشوره و اجتماع شد. سپس به منزل یکی از انصار باز به منزل بزرگ‌تری از دوستان رفتیم و بعد از مدتی برای برگزاری مجالس منزلی را اجاره کردیم، روز بروز تعداد شرکت کنندگان بیشتر می‌‌شد که به کمبود جا مواجه می‌‌شدیم و دامنه‌ی فعالیت روز به روز گسترش پیدا می‌کرد.

در نتیجه‌ی فعالیت و کار دعوت، بسیاری از ائمه مساجد، مشایخ، مبتدعین و خرافی‌‌ها با شیخ به مناقشه و معارضه برخاستند بویژه اقوام و نزدیکان شیخ که مردم عوام را علیه ایشان برمی‌‌انگیختند و غوغا و غائله می‌آفریدند و در بوق و کرنا می‌‌دمیدند و می‌‌گفتند او وهابی[[11]](#footnote-11) و گمراه است و مردم را از او برحذر می‌‌داشتند. در کنار این مخالفت‌ها بسیاری از علمای معروف و سرشناس در دمشق با دعوت شیخ موافق بودند و ایشان را تشویق به ادامه دعوت و استقامت به آن می‌‌نمودند. امثال علامه بهجة البيطار، شیخ عبدالفتاح الامام، شیخ حامد الفقی، شیخ توفیق البرزه و علمای دیگر.

اما شیخ محمد ناصر الدین آلبانی بیدی نبود که با چنین بادهایی بلرزد و هرگز مخالفت مخالفان را مانع کار خویش نمی‌دید، بلکه روز به روز تمسکش بر منهج حق استوارتر می‌‌شد. زیرا شیخ از کسانی نبود که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی، ایدئولوژی و جهان بینی خود را متناسب و منطبق با شرایط و مقتضیات زمان پیش ببرد. زیرا او در پرتو کتاب و سنت آموخته بود که نباید در مقابل باطل راه سکوت و تسلیم را در پیش گرفت، سرمشق او رأس السلف شخص رسول الله بود. اسلاف او ائمه‌ی بزرگواری چون امام ابوحنیفه، امام احمد بن حنبل... بوده‌اند که خلوت زندان را بر جلوت بیرون ترجیح دادند، آزادانه زیستند و با افتخار دارفانی را وداع گفتند. او وصیت لقمان÷ را برای فرزندش سرمشق قرار داده بود.

﴿يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ١٣﴾ [لقمان: 13].

و

﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ١٧﴾ [لقمان: 17].

شیخ مرتب مشغول به کار دعوت بود، دعوت به تمسک جستن به کتاب الله و سنت صحیح پیامبر و برای این منظور به شهرهای دیگری همچون لاذقیه، حمص، حماه و حلب مسافرت می‌‌کرد و از طرفی دعوت شیخ تنها در داخل کشور سوریه محدود نمی‌‌شد بلکه به کشورهای همجوار و همسایه مانند عمان [پایتخت اردن] و لبنان مسافرت می‌‌کرد و علوم سنت را برای مشتاقان و طلاب علم و عموم مردم تدریس می‌کرد.

در یک جمله می‌توان گفت: شیخ محمد ناصرالدین آلبانی تمامی زندگی، وجود، نبوغ، زبان و قلم خود را وقف اسلام و احیای کتاب و سنت صحیح کرد. او همه چیز خود را در این مسیر نهاد، همّ و غم او پیراستن دین از زواید و آراستن آن به اصالت‌ها و به تصویر درآوردن اسلام راستین و پویا و تحقق بخشیدن عقیده‌ی سلف صالح درمیان امت اسلامی بود. ناصرالدین آلبانی اگر چه اولین فرد در این راه نبود ولی بدون شک یکی از بهترین‌ها بود. او عمر خود را وقف یک چیز گرانبها نمود. دعوت به کتاب و سنت صحیح براساس فهم سلف صالح. او از حدیث رسول الله ج می‌گفت و می‌شنید و می‌‌نوشت. او مسلمانان را عموماً و علما را خصوصاً دعوت به عمق اندیشی و اصالت‌گرایی دعوت می‌‌کرد و می‌‌خواست دین را از روزنه‌ی دین بنگرند نه آنچه از پدران و مادران دیده و یا شنیده‌اند، زیرا عقیده و عمل اسلامی چیزی نیست که بتوان آن را به ارث برد، بلکه باید آن را از اصلش آموخت و باورش نمود...

برگزاری مجالس علمی

شیخ برنامه‌‌های هفتگی برگزار می‌‌کرد. طلاب علوم شرعی و اساتید دانشگاه‌ها در آن شرکت می‌کردند و کتب زیرا تدریس می‌نمود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **شماره** | **اسم کتاب** | **مؤلف** |
| 1 | الروضة الندیة | صدیق حسن خان |
| 2 | منهاج الإسلام فی الحکم | محمد اسد |
| 3 | اصول الفقه | عبدالوهاب خلاق |
| 4 | مصطلح التاریخ | اسد رستم |
| 5 | فقه السنة | سید سابق |
| 6 | الحلال والحرام | یوسف قرضاوی |
| 7 | الترغیب والترهیب | حافظ المنذری |
| 8 | فتح المجید شرح کتاب التوحید | عبدالرحمن بن حسن |
| 9 | الباعث الحثیث شرح إختصار | علوم الحدیث احمد شاکر |
| 10 | ریاض الصالحین | نووی |
| 11 | الإمام فی أحادیث الأحکام | ابن دقیق العید |
| 12 | الأدب المفرد | امام بخاری |

شیخ برای خواهران نیز کلاس‌هایی دایر می‌کرد. یکی از شاگردان ایشان می‌گوید: «شیخ هر بحثی را که آغاز می‌نمود بصورت خیلی علمی و دقیق آن را دنبال می‌‌کرد، هیچ مسئله‌ای را هر چند که مشکل و پیچیده بود، بدون حل نمی‌گذاشت».

ارتباط با اهل علم

شیخ از نزدیک، با اهل علم ارتباط برقرار می‌کرد، گاه افاده می‌داد و گاه استفاده می‌کرد. از جمله شخصیت‌های علمی که آنها را ملاقات نموده‌اند، شیخ حامد الفقی/ مؤسس «جماعة أنصار الـمحمدية» در مصر، علامه و محقق معروف احمد شاکر که با وی بحث‌های علمی و مفیدی نیز داشته‌اند. شیخ عبدالرزاق حمزه/ نویسنده‌ی معروف و علامه‌ی مجاهد دکتر تقی الدین الهلالی مشهور به ناصرالسنة وقامع البدعة می‌‌باشند. در ملاقاتی که شیخ آلبانی با محدث و مورخ مشهور حلب، علامه محمّد راغب الطَّبّاخ داشتند، ایشان از فعالیت شیخ ناصر و دعوتش به کتاب و سنت تقدیر و تحسین به عمل آوردند و با توجه به شناختی که شیخ راغب الطباخ از محمد ناصرالدین آلبانی در زمینه‌ی علوم الحدیث و تفوق ایشان در این رشته داشتند برای بزرگداشت و اعتراف به فضل و بزرگی شیخ ناصر الدین اجازه روایت احادیث و مرویات خویش را به او دادند و کتاب خود «الأنوار الجلية في مختصر إثبات الحلبية» که به اجازه نامه‌های مشایخش مهر شده بود به شیخ ناصرالدین آلبانی تقدیم کردند[[12]](#footnote-12).

ارتباط شیخ ناصر با علامه عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، «رئيس ادارات البحوث العلمية والدعوة والافتاء» در عربستان سعودی، ارتباطی بسیار نزدیک و تنگاتنگ بود و نشستهای علمی و مراسلات مفیدی با یکدیگر داشتند. علامه ابن باز در مورد شخصیت علمی و مهارت حدیثی شیخ ناصر اظهار داشتند: «ما رأيت تحت أديم السماء عالـماً بالحديث في العصر الحديث مثل العلامة ناصرالدين الألباني». «در عصر حاضر فردی را داناتر به حدیث رسول الله از شیخ ناصرالدین آلبانی سراغ ندارم».

شیخ آلبانی با نویسنده‌ی ادیب و صاحب قلم بنام و گرداننده‌ی مجله‌ی‌ «الفتح» و «الحديقة» و نویسنده در مجله‌ی «الأزهر» از بدو تأسیس آن و صاحب «الـمكتبة السلفية» به فسطاط در قاهره، علامه محب الدین الخطیب نیز ملاقات داشتند. محب الدین الخطیب مقدمه‌ای زیبا و بسیار در سطح عالی بر کتاب آداب الزفاف شیخ آلبانی نوشته‌اند که به مطالعه‌اش می‌ارزد. شیخ، با محدث هندی علامه حبیب الرحمن الاعظمی الحنفی نیز ملاقات نمودند و در زیارتی که شیخ حبیب الرحمن در سال 1398 ﻫ. از دمشق داشتند، شیخ ناصر ایشان را به منزل خود دعوت کردند.

شیخ آلبانی دکتر مصطفی الأعظمی صاحب تصنیفات و تحقیقات برجسته علمی و حدیثی را ملاقات نمودند دکتر مصطفی الاعظمی از شیخ ناصر درخواست کردند تا قسمت‌هایی از کتاب صحیح ابن خزیمه را که تحقیق کرده‌اند، بازنگری نموده و در صورت نیاز مطالبی به آن اضافه کنند که شیخ ناصر این کار را انجام دادند و دکتر اعظمی در مقدمه‌ی کتاب به این مطالب اشاره نموده‌اند و تعلیقات شیخ آلبانی را با «ناصر» یا بارمز «ن» مشخص کرده‌‌اند، و این نمایانگر تواضع دکتر اعظمی است که علی‌ رغم اینکه دکتر اعظمی، در بین علما از رفعت شأن و علو و منزلت خاصی برخوردار بودند از افاده‌ی صاحبان علم و استفاده از آنان هیچوقت کوتاهی ننمودند.

همچنین ایشان با شیخ عبدالصمد شرف الدین، نویسنده و محقق معروف از هند، ملاقات داشتند. شیخ آلبانی با افراد زیادی ملاقات داشته و در کنار این ملاقات‌ها نشست‌های علمی برگزار کرده و با هم بحث‌های تحقیقی مطرح می‌کردند، آنچه اینجا ذکر می‌شود، به عنوان مثال می‌‌باشد نه به عنوان حصر.

دکتر صبحی صالح، دکتر ربیع بن هادی، شیخ حماد الانصاری از دانشگاه اسلامی مدینه منوره، دکتر محمد سلیمان الاشقر عضو کمیسیون فتوی در وزارت اوقاف کویت، شیخ عبدالرحمن عبدالخالق و دکتر عمر سلیمان الاشقر استاد دانشکده‌ی شریعت در دانشگاه کویت که ایشان در مورد شیخ ناصرالدین درکتاب خود «تاريخ الفقه الاسلامی» صفحه 127 می‌‌نویسد. «بأنّه محدث العصر محمد ناصرالدين الالباني». «همانا محمد ناصر الدین آلبانی محدث عصر حاضر...». شیخ محمد ناصر الدین با فقیه معروف دکتر یوسف قرضاوی نیز ملاقات نموده و نشست‌های علمی و مفیدی باوی داشته‌اند، ایشان در استفسار از احادیثی که متناولُ الیدْ (دسترس) نبوده‌اند به شیخ آلبانی مراجعه می‌کردند. شیخ قرضاوی در یکی از کنفرانس‌های اسلامی که در کویت برگزار گردید، چنین گفت: «وقد رجعت في تصحيح هذا الحديث إلى الشيخ ناصرالدين الالباني»[[13]](#footnote-13). «در مورد تصحیح این حدیث به شیخ ناصرالدین آلبانی مراجعه کرده‌ام». شیخ و دعوت‌گر مصری امام حسن البنا/ برای شیخ آلبانی نامه‌ای فرستادند و ایشان را تشویق و ترغیب به استمرار و ادامه‌ی منهج علمی و سازنده ایشان نمودند، این زمانی بود که شیخ ناصر الدین قسمتی از تعلیقات خود را بر مقالات شیخ سید سابق در فقه السنة در مجله‌ی «الـمسلمون» انتشار دادند که مقالات شیخ سید سابق هم در مجله‌ی «الـمسلمون» منتشر می‌‌شد که بعد به صورت کتابی به نام «فقه السنة» با مقدمه‌ی حسن البنا منتشر شد. شیخ آلبانی می‌‌گفت: متأسفانه نامه شیخ حسن البنا را گم کردم[[14]](#footnote-14).

بسیاری از علما برای شیخ نامه می‌فرستادند و اظهار محبت و ملاقات می‌نمودند، بویژه علمای هند و پاکستان، از آن جمله عبید الله الرحمانی، شیخ «الجامعة السلفية» در بنارس هند، شیخ ناصر برای بسیاری از طلبه‌ی علم که پایان نامه‌های لیسانس و دکترای خود را می‌نوشتند حکم مرجع را داشت، با ایشان ملاقات می‌کردند و در علوم حدیث از وی استفاده می‌‌کردند.

دکتر محمد امین مصری/ رئیس سابق قسم دراسات عالی رشته‌ی حدیث در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره و پیش از آن استاد رشته‌ی حدیث در دانشگاه سوریه همواره برای شیخ آلبانی محبت و احترام خاصی قائل بوده و می‌‌فرمودند: شیخ آلبانی بمراتب برای تدریس و استادی کرسی حدیث از ایشان سزاوارتر هستند وخود را یکی از شاگردان شیخ آلبانی به حساب می‌‌آوردند.

دکتر صبحی صالح/ استاد سابق حدیث و علوم عربی در دانشگاه دمشق و پس از آن استاد حدیث در دانشگاه لبنان و همچنین دکتر احمد عسّال رئیس قسم الثقافة‌ والدراسات الاسلامية در دانشگاه ریاض در مورد شخصیت علمی شیخ آلبانی در اظهارات خود همواره ایشان را برتر از خود می‌دانستند.

شیخ محمد طیب أوکیج بوسنیایی، استاد تفسیر، حدیث و فقه در دانشکده‌ی الهیات دانشگاه آنکارا و معهد اسلامی عالی در شهر قونیه، برای شیخ آلبانی نامه می‌‌فرستادند و طرح سؤال می‌‌کردند. در یکی از نامه‌‌ها درخواست داشتند تا شیخ آلبانی کلیه‌ی تألیفات خود را برای ایشان ارسال دارند. همچنین دکتر یونس‌ وهبی ‌یاغوز، مدرس فقه دانشکده‌ی الهیات دانشگاه. دکتر یونس کسی هستند که کتاب «صفة صلاة النبي» -تالیف شیخ آلبانی- را به زبان ترکی ترجمه و در تیراژ بسیار بالایی منتشر کردند[[15]](#footnote-15).

شیخ محمد الغزالی در کتاب خود فقه السيرة چاپ چهارم سال 1384 ﻫ از شیخ آلبانی چنین می‌نویسد:

«سرني أن تخرج هذه الطبعة الجديدة بعد أن راجعها الاستاذ الـمحدث العلامة الشيخ محمد ناصر الدين الألباني، وقد أثبت فيها كل التعليقات التي أرتاها على ما نقلت في هذه السيرة من آثار نبوية، وأرجو أن أكون معيناً على إبراز الحقيقة العلمية وضبط الوقائع التاريخية بإثبات هذا النقد، وشكره لـمن تطوع به... وللرجل من رسوخ قدمه في السنة ما يعطيه هذا الحق... فإني عظيم الحفاوة بهذا الاستثمار العلمي، وهو يمثل وجهة نظر محترمة في تمحيص القضايا الدينية... وشكر الله له جهده في الـمحافظة على تراث النبوة، وهدانا جميعاً إلى سواء السبيل».

و شیخ غزالی با اشتیاق فراوان تخریج شیخ آلبانی را بر احادیث کتاب فقه السیرة استقبال کردند.

دکتر عبدالکریم زیدان استاد دانشگاه بغداد در کتاب خود «مجموعة بحوث فقهيه» ص 291 در گفتاری بر حدیث «اختلاف أمتي رحمة». می‌نویسد: «وقال محدث العصر الأستاذ محمد ناصر الدين الالباني: لا أصل له». محدث عصر حاضر استاد محمد ناصر الدین آلبانی گفته‌اند، حدیث «اختلاف أمتي رحمة‌»[[16]](#footnote-16). اصل و ثبوتی ندارد. کثرت تألیفات و اشتهار شخصیت علمی ایشان سبب شد تا به عنوان بزرگ‌ترین مرجع در فن حدیث در عصر حاضر مطرح گردند.

دانشمندان، اساتید، طلاب و شخصیت‌های برجسته‌ی علمی از گوشه و کنار جهان جهت استفاده به ایشان مراجعه می‌‌کردند. محمد بن ابراهیم الشیبانی در کتابی که در مورد بیوگرافی شیخ آلبانی تألیف کرده‌‌اند، می‌‌نویسد: تابستان سال 1379 ﻫ. که من شیخ آلبانی را زیارت کردم، مشاهده نمودم که چگونه اساتید دانشگاه‌‌ها در رشته‌های مختلف فقه، حدیث و عقاید مسایل پیچیده و غامضی را مطرح می‌کردند که شیخ آلبانی با تسلط کامل به هر سؤال به صورت علمی و با ذکر مرجع و صفحه پاسخ می‌‌دادند و بعضی از اوقات از کتاب‌هایی اسم می‌برد که حضار با آن آشنایی نداشتند، زیرا شیخ آلبانی با نسخه‌های خطی کتابخانه ظاهریه دمشق بالخصوص در رشته حدیث آگاهی، شناخت و اطلاع کامل داشت.

شیخ ناصر تألیفات گسترده و ارزشمندی در رشته‌های مختلف نگارش کردند که در ممالک اسلامی به کثرت انتشار یافتند و بسیاری از این کتاب‌ها به زبان‌های زنده‌ی دنیا ترجمه شده‌اند. متولیان بسیاری از دانشگاه‌ها و مراکز علمی از شیخ تقاضا داشتند تا قیمومت و سرپرستی آنها را بعهده گیرد و بر کارهای علمی آنان اشراف داشته باشد. متولیان دانشکده‌ی شریعت دمشق از شیخ تقاضا داشتند تا احادیث بیوع (معاملات) «موسوعة الفقه الاسلامي» «دانشنامه فقه اسلامی» را که دانشگاه تصمیم داشت آن را انتشار دهد تخریج کند سال (1955). شیخ آلبانی در «لجنة الحديث» که مصر و سوریه برای اشراف بر نشر و تحقیق کتاب‌های حدیث تشکیل داده بودند عضویت داشت. فضیله الشیخ علامه محمد بن ابراهیم/ مفتی سابق عربستان سعودی از شیخ درخواست کردند تا تدریس و استادی کرسی حدیث در دانشگاه «الجامعة الاسلامية» مدینه منوره را بعهده گیرند که شیخ مدت سه سال از 1381 ﻫ. تا سال 1383 ﻫ. در این دانشگاه بزرگ اسلامی استاد رشته‌ی حدیث، علوم الحدیث و فقه الحدیث بودند و از طرف ریاست دانشگاه به عنوان عضو مجلس دانشگاه انتخاب شدند.

جامعة السلفيه در بنارس -هند- از ایشان درخواست کردند تا ریاست اساتید حدیث را به عهده گیرند که شیخ از پذیرفتن آن معذرت خواهی کردند.

وزیر معارف عربستان سعودی شیخ حسن عبدالله آل الشیخ/‌ درسال 1388 ﻫ از شیخ آلبانی درخواست نمودند تا بر بخش دراسات عالی رشته‌ی حدیث در دانشگاه مکه مکرمه اشراف داشته باشند که امکان عملی آن میسر نشد. سلطان خالد بن عبد العزیز -پادشاه عربستان- از شیخ تقاضا کردند تا عضو مجلس اعلی در امور دانشگاه اسلامی مدینه منوره از سال 1395 تا سال 1398 باشند.

کادر اداری کتابخانه‌ی ظاهریه، در دمشق برای اولین بار در تاریخ خود جهت مطالعه و تحقیق اتاقی را برای شیخ آلبانی اختصاص دادند. از طرف کنفرانسها و سمینارهایی که در کشورهای عربی و غربی برگزار می‌گردید از ایشان دعوت به عمل می‌آمد، شیخ ناصر دعوت کنفرانس «الاتحاد العالـمي للطلبة الـمسلمين في اسبانية» «اتحادیه جهانی دانشجویان مسلمان در اسپانیا» را پذیرفت و آنجا سخنرانی ایراد کردند که بعد به صورت کتابی تحت عنوان «الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام» چاپ گردید.

از طرف «الإدارة العامة للإفتاء والدعوة والارشاد» در ریاض به عنوان دعوت‌گر به عقیده‌ی توحید و منهج اسلامی به کشورهای مصر و مغرب و انگلستان انتخاب شدند.

از قطر دیدار نمودند و با مشایخ و علما و در رأس آنان با شیخ یوسف قرضاوی، شیخ محمد الغزالی، شیخ احمد المحمود و شیخ ابن حجر بن الهامی ملاقات کردند و سخنرانی تحت عنوان «منزلة السنة في الاسلام» «جایگاه سنت در اسلام» ایراد نمودند، که بعداً چاپ گردید.

ایشان به بعضی از کشورهای اروپایی مسافرت نمودند و پناهندگان مسلمان و دانشجویان مسلمان را ملاقات نمودند و سخنرانی‌هایی در زمینه‌های مختلف ایراد کردند. در زمستان سال 1402 ﻫ. به کویت مسافرت کردند و سخنرانی‌های متعددی در حدود 30 نوار برای جوانان مسلمان در موضوع علم، دعوت و عمل برای رفعت دین اسلام ایراد کردند.

شیخ ناصرالدین آلبانی در دانشگاه اسلامی مدینه منوره

به برکت تلاش پیگیری که شیخ ناصر در معرفی کتاب و سنت داشتند و توفیقات روزافزون خداوند متعال، تألیفات شیخ در رشته‌ی حدیث، فقه، عقاید و دیگر رشته‌های علوم اسلامی از جایگاه ویژه‌ای درمیان علما و اهل علم برخوردار گردید. کم‌تر کتابخانه‌‌ای، چه شخصی و چه عمومی هست که اثری از آثار و تألیفات ایشان در آن نباشد و کم‌تر بحث علمی است که نظریات شیخ در آن مطرح نگردد، شهرت علمی ایشان، مسئولان و اساتید دانشگاه اسلامی مدینه منوره را بر آن داشت تا تدریس علوم حدیث را در دانشگاه به ایشان پیشنهاد نموده و واگذار کنند. مدت 3 سال شیخ، استادی رشته‌ی حدیث را در دانشگاه به عهده گرفتند. شیخ در این مدت کوتاه نمونه‌ی بارز تلاش و اخلاص بودند خیلی ساده و بدور از تکلف با طلاب نشست و برخاست داشتند، در وقت زنگ تفریح با طلاب و در جمع آنان در فضای باز دانشگاه و روی شنها می‌‌نشستند، رابطه‌ی شیخ با طلاب رابطه ‌ای دوستانه و صمیمی بود، هنگام ایاب و ذهاب به دانشگاه, ماشین ایشان مملو از شاگردانش بود.

شخصیت علمی شیخ و آثار آن بر دانشگاه اسلامی مدینه منوره

از آثار بارز و ابتکارات علمی شیخ در دانشگاه، برنامه ریزی و تدریس «علم الاسناد» در رشته‌ی حدیث بود. ایشان یک حدیث از صحیح مسلم را برای طلاب سال سوم و یک حدیث از سنن ابی‌داود را برای طلاب سال دوم انتخاب می‌‌نمودند و حدیث را با سند آن روی تخته می‌نوشتند و از کتاب‌های علم رجال مانند «الخلاصة» و «التقريب» کار بررسی و نقد رجال سند را آغاز می‌کرد. ابتدا کیفیت تخریج حدیث و سپس چگونگی بررسی و نقد رجال سند را به صورت عملی به طلاب آموزش می‌داد. تدریس علم الاسناد برای اولین بار به ابتکار شیخ محمد ناصر الدین آلبانی در دانشگاه اسلامی مدینه منوره آغاز شد که در هیچکدام از دانشگاه‌های اسلامی در سطح جهان تدریس چنین چیزی سابقه نداشت، حتی در دانشگاه «الأزهر» با آن قدمت دیرینه ‌اش، رشته‌ی تحصیلی علم الاسناد، تدریس نمی‌شد. تدریس این رشته توسط شیخ برای طلاب نتایج بسیار عالی در بر داشت، بعد از اینکه شیخ دانشگاه را ترک نمودند، نتایج این ماده‌ی درسی کاملاً آشکار بود. که پس از ایشان دکتر محمد امین مصری ریاست «قسم الحديث» را در دانشگاه به عهده گرفتند و تدریس «مادة الاسناد یا علم الاسناد» را بر منهج و روش شیخ آلبانی ادامه دادند که در نتیجه‌ی تدریس این رشته توان علمی طلاب افزایش یافت و به کار تحقیق نسخه‌های خطی کتاب‌های حدیث پرداختند -رحمه الله رحمة واسعة- این ابتکار شیخ ناصرالدین در دانشگاه اسلامی مدینه منوره توجه اساتید حدیث را در سراسر جهان به خود جلب کرد و تدریس این رشته در همه دانشگاه‌های اسلامی جهان متداول شد و امروزه شاهد نتایج آن هستیم که بسیاری از کتب حدیث که قبلاً شناخته شده نبودند و فقط در فهرست کتابخانه‌های باستانی و ملی کشورها ثبت بودند، در حال حاضر با چاپ بسیار عالی و با تحقیقات و تخریجات دقیق و علمی در اختیار دوستداران دانش و علاقه‌مندان به احادیث رسول الله قرار دارند.

مشکلات از راه می‌‌رسند

در مسير هجرت:

عقربه‌های ساعت را نمی‌‌توان متوقف و گذشت زمان را نمی‌توان کند نمود. انسان‌های پرتلاش و انقلابی همچون عقربه‌‌های ساعت و ایام زمان، همواره در حرکت هستند اما... با حرکتی متفاوت، آنان در معرض ابتلا و آزمایش هستند که سنتی از سنت‌های الهی است.

﴿الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢﴾ [العنکبوت: 1-2]. «آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم به حال خود رها می‌‌شوند و ایشان آزمایش نمی‌‌گردند؟».

­﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ١٤٢﴾ [آل‌عمران: 142]. «آیا پنداشته‌اید که شما به بهشت در خواهید آمد، بدون آنکه خداوند کسانی از شما را مشخص سازد که به تلاش و پیکار بر خواسته‌اند، بدون آنکه خداوند بردبارانی را متمایز گرداند».

در بسیاری از امتحانات و آزمایش‌‌های الهی، فرد معاشرت دوستان و خویشاوندان را از دست می‌دهد، چه بسا اشک حسرت و امید از دیدگانش سرازیر می‌شود، راحت منزل و صفای خانواده و محیط مهرآمیز و دل انگیز همسر و فرزندان را از دست می‌دهد و از نظر روحی و جسمی در تنهایی بسر می‌‌برد و به انواع القاب و تهمت‌ها متهم می‌‌گردد و...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گه دهری و گه کافر و ملحد باشد |  | گه دشمن خلق وفتنه پرور باشد |
| بایـد بچـشــد عــذاب تنهایـی را |  | مردی که زعصر خود فراتر باشد |

اما درسی که از این محنت‌ها حاصل می‌شود به مراتب با ارزشتر از همه این چیزهاست. مسلمانان در غزوه‌ی احد اشک و عرق می‌‌ریزند، جلوی شمشیرها سینه سپر می‌‌کنند، بهترین جوانان اسلام سربریده می‌شوند، قلبشان پاره می‌‌شود، اما اگر با چشم حقیقت بنگریم، متوجه خواهیم شد که این دردها و مصیبت‌ها به هدر نرفته‌اند، بلکه درنتیجه‌ی ریخته شدن آن خونها درخت اسلام آبیاری شده و پیام عزت و آزادی را برای تمام نسل‌ها به ارمغان آورده و شیخ ناصرالدین از جمله‌ی دریافت کنندگان آن پیام عزت و آزادی بوده تا در مسیر دعوت به کتاب الله و سنت صحیح رسول الله ج مشکلات را یکی پس از دیگری به جان بخرد اما لحظه‌ای این هدف مقدس را رها نکند، پیش از این دوبار، زندانی شده بود و این بار عرصه بر او تنگ می‌‌شود، با خانواده‌ی ‌خود در اول رمضان سال 1400 ﻫ.ق از دمشق به عمان هجرت می‌کند و در آنجا منزلی برای خود دست و پا می‌‌کند، تا اینکه در آنجا سکونت کند، بر اثر فشار کاری، سخت بیمار می‌شود، پس از بهبودی بنا بر اصرار برادران مسلمان، کلاسهای درس حدیث را در عَمّان آغاز می‌‌کند.

در 19 شوال سال 1401 ﻫ. به دمشق می‌‌رود. از مشکلات و شر قضا به خدا پناه می‌‌برد، دو شب در آنجا می‌‌ماند، شب سوم پس از مشوره و استخاره به بیروت سفر می‌‌کند، پس از مدتی که در بیروت می‌‌ماند باز ناچار به هجرت می‌شود. این دفعه به امارات می‌‌رود و با استقبال اهل دعوت به کتاب و سنت روبرو می‌‌شود. در امارات ایام بر وفق مراد پیش می‌رود، طلاب علم و اساتید علوم اسلامی از سعودی، بحرین، یمن و عراق به دیدن شیخ می‌‌آیند و از ایشان بهره‌ی علمی می‌‌گیرند. پس از مدتی به قطر می‌‌رود و در آنجا با دکتر یوسف قرضاوی و شیخ محمد الغزالی ملاقات می‌کند و در نهایت به اردن مراجعت می‌‌کند.

به مناسبت بحث از ابتلا و آزمایش‌های الهی این مطلب قابل ذکر است که شیخ در اواخر حیاتش به بیماری‌های سختی مبتلا شدند اما با وجود این همه ناراحتی و مریضی از فضل و کرم الهی حافظه و ذهن ایشان صحیح و سالم بود و در ایام بیماری هرگاه احساس می‌‌کرد بهتر شده به مطالعه مشغول می‌‌شد. بدینگونه، شیخ بزرگوار 60 سال از عمر مبارکش را در خدمت قرآن و سنت رسول الله سپری کرد، تا اینکه دعوت حق را لبیک گفت و از دار فانی به سرای ابدی شتافت. رحمه الله رحمةً واسعة.

اخلاق شیخ در بررسی مسایل علمی و تحقیقی

با وجود همه محاسن و فضایلی که شیخ ناصرالدین به عنوان یک انسان ایده ‌آل از آن برخوردار بود و با توجه به کثرت تتبع و تحقیقی که در بیان مسایل بخرج می‌داد و از توان علمی که برخوردار بود هیچگاه از نقد علمی علما و اهل تحقیق نسبت به تحقیقاتش واهمه‌ای نداشت زیرا معتقد بود انسان جایزالخطاست، هرگاه حقیقت را در گفتار علما مشاهده می‌‌نمود و قول خود را ضعیف می‌‌پنداشت، با کمال تواضع آن را می‌‌پذیرفت، شیخ جستجوگر راه سلف و آراسته به اخلاق آنان بود، نصب العین او همواره کلام خدا و احادیث رسول الله ج بود. خود را مصداق عملی گفتار ائمه ‌ای چون امام شافعی قرار می‌‌داد که فرموده‌اند: «إذا وجدتم في كتابي خلاف سنة رسول الله ج فقولوا بسنة رسول الله ج ودعوا ما قلت». وفي رواية:فاتبعوها ولا تلتفتوا إلى قول أحدٍ». «هرگاه در کتاب من مطلبی برخلاف سنت رسول اللهج یافتید، سنت رسول الله را گرفته و گفته‌ی مرا ترک کنید». و در روایتی دیگر آمده که فرموده‌اند: «از سنت رسول الله پیروی نمائید و به سخن کسی دیگر توجه نکنید».

به عنوان نمونه شیخ آلبانی در مقدمه‌ی کتاب «صفة صلاة النبي» می‌‌نویسد: «از اهتمام «فضيلة الشيخ التويجيري» که بر این کتاب داشته و از خیر خواهی و تلاش ایشان برای بیان و کشف اشتباهاتی که در کتاب «صفة صلاة النبي» به نظر ایشان صورت گرفته، کمال سپاسگزاری را دارم، اما خاطر نشان می‌‌سازم که جز در چهار مورد در بقیه‌ی مواردی که به نظر ایشان به اشتباه رفته ‌ام، نمی‌پذیرم و اعتراف می‌کنم که در چهار مورد حق با ایشان است و از گفته‌ی خودم منصرف و به گفته‌ی ایشان رجوع می‌‌کنم، و آن چهار مورد را ذکر می‌‌کنند...».

ملاحظه بفرمائید، مردان حق جو و حق طلب آنجا که حقیقت را در کلام دیگران مشاهده می‌‌کنند با کمال تواضع و با جان و دل پذیرا می‌‌شوند و... در کتاب‌های شیخ از این موارد بسیار دیده می‌‌شود که هرگاه در مسئله‌ای متوجه می‌‌شوند قولش بر اشتباه بوده رجوع می‌کند، از آن جمله در مقدمه کتاب «مختصر شمائل الـمحمديه» می‌‌نویسد: «هذا، وقد يجد القارئ الـمحترم في هذا الـمختصر شيئاً من الخطاء والتقصير، والسبب الأول -كما هو ظاهر - إن ذلك من طبيعة الانسان، الذي كتب عليه أن لا يكون معصوماً...». همچنین در مقدمه‌ی «سلسلة الأحاديث الضعيفة والـموضوعة» می‌‌نویسد: «علم چیزی است که جمود و تعصب را نمی‌‌پذیرد و همواره از خطا به صواب و از صحیح به اصح در حال رشد است و ما هیچگاه پس از اینکه به اشتباه خود پی می‌‌بریم بر آن اصرار نمی‌ورزیم...».

علما و محققین راستین همواره از چنین تواضعی برخوردار بوده‌اند.

دیدگاه صاحب کتاب: «موسوعه اطراف الحدیث النبوی» درمورد تألیفات شیخ آلبانی

ازم به ذکر است که کتاب «موسوعة اطراف الحديث النبوي الشريف» در 11 جلد تالیف «ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول» است. از جمله کتاب‌های معروفی است که در بیشتر کتابخانه‌‌ها موجود است این کتاب در عصر حاضر در ردیف شاهکارهای علمی جهان اسلام به حساب می‌‌آید. کتاب مذکور فهرستی است مشتمل بر یکصد و پنجاه کتاب در رشته‌ی‌ حدیث، سیرت، فقه، علل و رجال، موضوعات و تفاسیر و در امر تخریج حدیث جزو برترین کتاب‌ها به شمار می‌‌رود. نویسنده‌ی این کتاب در فصل پانزدهم در ستون پنجم[[17]](#footnote-17) می‌نویسد: «خامساً: مؤلفات الشيخ محمد ناصر الدين الالباني اليوم - وبدون تكلف وفي موضعه الـمناسب -أرسل من مكاني هذا رسالة حب وتقدير، ودعوة‌ خير وتوفيق إلى ذلك الرجل الذي لم يتقدر أن رأيته في حياتي -حتى اليوم- إلا مرّة واحدة في القاهرة لكنّي رأيته كثيرا من خلال أعماله وجهوده التي أسأل الله تعالى أن يجزيه بها في الآخرة حتى تكون له نوراً تبدد أمامه ظلمات الصراط وطريقاً -و إياي- إلى جنّات الرضوان وأن تبقى أعماله في الحديث نوراً يهتدي به وعلماً ينفعه - حيث ينفع بعده الـمخلصين من عباد الله. لقد صارت مولفات الشيخ الألباني مراجع حديثية لدقة العمل العلمي فيها وكثرة الـمراجع التي يتناولها في تحقيقاته، حيث أفاد ضمها للموسوعة بتوسيع مجال الـمصنفات التي تحيل إليها الـموسوعة - اعتباراً - ومن هنا كان اللازم -حيدةً وقسطاً- إضافة هذه الـمدونات، مثل السلسلة الضعيفة والصحيحة، والـمشكاة، والسنة، وآداب الزفاف، وارواء الغليل وغير ذلك».

شیخ آلبانی بر افرازنده‌ی پرچم تصفیه و تربیت

تمام حیات شیخ دعوت به احیای سنت صحیح و عملی نمودن آن در زندگی بوده است. می‌‌فرمودند: «وظیفه‌ی اهل علم این است که نسل جدید را در پرتو نور کتاب الله و سنت صحیح رسول الله پرورش دهند و اجازه ندهند مردم با مفاهیم موروثی و نادرست به زندگی خود ادامه دهند».

منظور از تصفیه

تصفیه و پاکسازی اسلام از خرافات و منکرات و بدعات

تصفیه و پاکسازی عقیده از عقاید باطل اهل کلام از فرقه‌های معطله، مؤوله و محرّفه و غیره در اسماء و صفات خداوند متعال.

تصفیه و پاکسازی سنت و کتاب‌های حدیث از احادیث ضعیف و موضوع و تمییز دادن آن از احادیث صحیح و ملاک حجت و دلیل قرار دادن احادیث صحیح نه ضعیف و موضوع.

تصفیه و پاکسازی کتاب‌های تفسیر از اسرائیلیات, احادیث منکر، ضعیف و اقوال باطل.

تصفیه و پاکسازی سیرت نبوی و تمییز روایات صحیح از ضعیف.

پس از تصفیه‌ی این امور, تبیین برنامه‌هایی که باید مسیر افراد این حرکت (منهج) باشند و آنگاه تربیت مسلمانان و فرزندان آنان بر این اسلام مصفّی، آن زمان است که بر اساس این تربیت جامعه‌ی اسلامی تصفیه و پاک خواهد شد و به دنبال آن حکومت اسلامی بر پا خواهد گشت.

مخالفان و مخالفت‌ها با شیخ آلبانی

مسلّماً اگر مسئولیت‌پذیری در جامعه به معنای جلب رضایت همه مردم باشد در تفسیر این مقوله به اشتباه رفته‌ایم و اگر به معنای قطع خصومتها و مخالفت‌ها باشد باز به اشتباه رفته‌ایم، زیرا جلب رضایت عامه‌ی مردم و بر آوردن تمام خواسته‌‌های آنان، امکان پذیر نمی‌باشد و قطعاً داشتن خصم و مخالف و وجود مخالفت‌ها و خصومت‌ها بر بطلان نظریات فرد دلالت نمی‌‌کند، زیرا اکثر مردم با پیام آوران وحی ‌مخالف بوده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰحَسۡرَةً عَلَى ٱلۡعِبَادِۚ مَا يَأۡتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٣٠﴾ [یس: 30]. «ای وای بر بندگان، نمی‌آید بدیشان هیچ فرستاده‌ای مگر با او تمسخر می‌کردند».

و از طرفی اگر پیرامون یک رهبر یا یک شخصیت، از کثرت افراد، هیاهو، تعارفات و تشریفات، بشین و پاشو، میمنه و میسره خبری نباشد آیا این می‌‌تواند دلیلی بر حقانیت یا بطلان نظریاتش باشد؟ آیا صحت گفتارها و کردارها مبتنی بر سیاهی لشکر است؟ آیا تنها بودن، تنها زیستن، تنها مردن و تنها حشر شدن ملاک تعالی و تنزل افکار, اندیش‌ها و گرایش‌هاست؟

جواب این پرسش‌‌ها در پرتو آیه‌ی پیشین و این گفته‌ی زیبای رسول اللهج مشخص خواهد شد. پیامبر ج فرمودند: «عُرِضَتْ عَلَىَّ الأُمَمُ فَرَأَيْتُ النَّبِىَّ وَمَعَهُ الرَّهْطَ وَالنَّبِىَّ وَمَعَهُ الرَّجُلَ وَالرَّجُلَيْنِ وَالنَّبِىَّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ...». «احوال و اوضاع امت‌ها بر من عرضه شد، پیامبری را دیدم که جماعتی کم‌تر از ده نفر همراه دارد، پیامبر (دیگری) را دیدم که یک و دو نفر همراه داشت و پیامبری را دیدم که هیچ کس همراه او نیست».

این گفتار چقدر پر محتوا است و این حدیث زیبا خط بطلانی است بر اندیشه‌ی آن دسته از کج اندیشان و کوتاه فکرانی که امروزه چشم‌های آنان به قدرت ظاهری کفر خیره شده و از اقلیت مسلمانان در جهان نسبت به جهان کفر احساس ضعف و حقارت می‌کنند و نمی‌‌دانند که ملاک ارزش و عزت و سعادت بر غیر از این استوار است. بنابراین وظیفه رهبران مسلمانان و شخصیتهای علمی آنان روز بروز سنگین‌تر می‌شود و زمان آن فرا رسیده که بپا خیزند و در مسیر بیداری امت اسلامی گام بردارند، شیخ آلبانی بحق این درد مسلمانان را تشخیص داد و تا جان در بدن داشت آرام و قرار نگرفت تا اینکه به آرامش ابدی رسید. پیام آوران وحی در مسیر اعلای كلمة الله بزرگ‌ترین اسوه بوده و هستند، بویژه خاتم پیامبران چه رنج‌ها و مشقت‌ها که در راه رساندن پیام آسمانی تحمل کردند. علما نیز از این قانون مستثنی نیستند، زیرا آنان وارث واقعی پیامبران هستند. تاریخ رهبران و علمای امت‌ها مملو از ابتلا و آزمایش در امر خصومت مخالفان بوده است. شیخ آلبانی نیز یکی از این علماست، شیخ همواره در معرض مخالفت‌های اهل بدعت و خرافی‌ها و اهل حقد و حسد قرار داشت، اما خداوند او را پیروز گردانید. زمینه را برایش مهیا کرد و دعوتش را به گوش جهانیان رسانید.

«انسان‌های با خدا و منصف، در حق او جز نیک نگفته‌اند. او با تألیفات و نوشته‌های خود در زمینه‌ی عقیده، احادیث و اصول اسلام برای همیشه‌ی تاریخ وجود معنوی خویش را درمیان امت اسلامی حفظ کرد و وجودش را فدا کرد تا ندای قرآن و سنت جاوید بماند».

شیخ ناصرالدین آلبانی و دیدگاه او نسبت به ائمه‌ی اربعه

اگر کسی تألیفات و نوشته‌های شیخ ناصر الدین آلبانی را دقیق و بدور از تعصب مورد مطالعه و بررسی قرار دهد قطعاً متوجه این واقعیت خواهد شد که شیخ آلبانی از جمله شخصیتهایی بوده است که نسبت به ائمه‌ی اربعه احترام ویژه ‌ای قایل شده و نوشته‌‌هایش مملو از استشهاد به اقوال آنان و نظریاتشان می‌‌باشد. شیخ آلبانی در کتاب خود «صفة صلاة النبي» در بحث «اقوال الأئمة في اتباع السنة وترك أقوالهم الـمخالف لها» در بررسی اقوال و نظریات دیدگاه‌های ائمه‌ی اربعه در مورد اتباع از سنت رسول الله به صورت تفصیل نظریات ائمه را ذکر می‌‌کند که ما خلاصه ‌ای از آن را ذکر می‌کنیم.

اولین امام از ائمه‌ی اربعه: امام ابوحنیفه/ است. اصحاب و یاران (شاگردان) امام از ایشان اقوال و عبارات متنوعی روایت نموده‌اند که همه‌ی آنها بر یک چیز دلالت می‌‌کند و آن وجوب عمل بر حدیث صحیح است.

از امام ابوحنیفه نقل شده که فرمودند:

1. «إذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي»[[18]](#footnote-18). «حدیث صحیح مذهب من است».
2. «لا يحل لأحد أن يأخذ بقولنا ما لم يعلم من أين أخذناه». «هیچ کس اجازه ندارد سخن ما را بگیرد (برآن عمل کند) بدون اینکه بداند ما آن را از کجا گرفته‌ایم».

و در روایتی از ایشان نقل شده است: «حرام على من لم يعرف دليلي أن يفتي بكلامي». «حرام است برای کسی که دلیلم را نداند مطابق با سخنم فتوا دهد». و در جائی دیگر اضافه بر آن آمده: «فاننا بشر، نقول اليوم ونرجع عنه غداً». «زیرا ما انسانیم، امروز سخنی می‌‌گوئیم و فردا از آن رجوع می‌‌کنیم».

1. «إذا قلت قولا يخالف كتاب الله وخبر الرسول فاتركوا قولي». «هرگاه گفته‌‌ام بر خلاف کتاب الله و حدیث رسول الله بود آن را ترک کنید».

شیخ آلبانی در تبیین نظریات ائمه و گفته‌های امام ابوحنیفه می‌‌نویسد:

«تمسک ائمه بر چنین گفته‌‌هایی در حالیکه خود را مصداق عملی احادیث رسول الله می‌دانستند بر کمال علم و تقوای آنان دلالت می‌کند. زیرا ائمه به ما دستور داده‌اند به احادیث رسول الله تمسک جوئیم و مذهب آن بزرگواران -رحمهم الله تعالى أجمعين- احادیث زیبای رسول الله است نه چیزی دیگر.

شیخ آلبانی در کتاب خود -صفة صلاة النبي- می‌نویسد: «هیچ کس حق ندارد در مورد شخصیت امام ابوحنیفه/ طعن و عیب وارد کند، آنگونه که از افراد نادان و جاهل سر می‌زند، بلکه باید نسبت به امام ادب و احترام را رعایت کرد، زیرا ایشان امامی از ائمه مسلمین هستند که دین اسلام و فروعش بوسیله‌ی آنان حفظ شده و به ما رسیده است.

همانگونه که احترام کنندگان امام ابوحنیفه حق ندارند به گفته‌‌های ایشان و اقوالی که مخالف با احادیث باشند تمسک جویند و در هر حال ایشان مأجور هستند.

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾.

امام مالک بن انس: از امام مالک نیز سخنان مشابهی نقل شده است.

1. «إنما أنا بشر أخطيء وأصيب، فانظروا في رأيي، فكل ما وافق الكتاب والسنة فخذوه، وكل مالم يوافق الكتاب والسنة فاتركوه»[[19]](#footnote-19). «همانا من انسانم، گاهی اشتباه می‌‌کنم و گاهی درست، آرا و نظریاتم را بررسی کنید، آنچه را که موافق با کتاب و سنت بود بپذیرید و آنچه را که با آن موافقت نداشت ترک کنید».
2. «ليس أحد بعد النبي إلا ويؤخذ من قوله ويترك إلا النبي ج». «بعد از پیامبر کسی نیست مگر اینکه گفته‌هایش پذیرفته و ترک می‌شوند مگر شخص رسول الله ج (که به همه گفته‌هایش باید عمل نمود)».
3. امام شافعی: امام شافعی در مورد وجوب عمل به کتاب و سنت و ترک اقوال مخالف با آن گفته‌های بسیار زیبا و فراوانی دارد از آنجمله:

«إذا وجدتم في كتابي خلاف سنة رسول الله فقولوا بسنة رسول الله ودعوا ماقلت. وفي رواية: فاتبعوها ولا تلتفتوا إلة قول أحد» «هرگاه در کتاب من، موردی خلاف سنت رسول الله ج یافتید، سنت پیامبر ج را گرفته و سخن مرا رها کنید. و در روایتی فرمود: از سنت پیامبر ج پیروی نمائید و به سخن کسی دیگر توجه نکنید».

«أنتم أعلم بالحديث والرجال مني، فإذا كان الحديث الصحيح، فأعلموني به أي شيءٍ يكون: كوفياً أو بصرياً أو شامياً حتى أذهب إليه إذا كان صحيحاً».

امام شافعی/ خطاب به امام احمد/ فرمودند: «شناخت شما به احادیث و رجال حدیث از من بیشتر است، بنابراین هرگاه حدیث صحیحی به شما رسید، خواه از کوفه باشد یا از بصره و یا از شام مرا اطلاع دهید تا بسوی آن بروم»[[20]](#footnote-20).

1. امام احمدبن حنبل: امام احمد/ نسبت به جمع‌آوری احادیث و تمسک به آن تلاش زیادی به خرج داده و درباره‌ی تمسک به سنت رسول الله سخنان گهرباری ایراد داشته از آنجمله:

«من رد حديث رسول الله فهو على شفا هلكة». «هر کسیکه حدیث پیامبر را رد کند، بر کناره‌ی پرتگاه نابودی قرار دارد».

شیخ ناصرالدین آلبانی به استناد اقوال ائمه می‌گوید: اگر کسی به همه‌ی آنچه که در سنت (احادیث) به ثبوت رسیده عمل نماید، اگرچه با بعضی از اقوال ائمه تضاد داشته باشد، چنین شخصی نه مخالف با مذاهب ائمه است و نه خارج از راه و روش آنان، بلکه پیرو واقعی ائمه به حساب می‌‌آید و به ریسمان محکمی چنگ زده که هرگز از هم گسسته نمی‌‌شود و اما کسیکه سنت صحیحه -احادیث صحیح- را فقط به بهانه‌ی اینکه با قول امام متبوع وی سازگار نیست ترک کند، نه تنها امام خود را خشنود نساخته بلکه از دستورات امام خویش و دیگر ائمه سرپیچی کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«اما نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم تو باشند».

و خداوند فرموده‌‌اند: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. «آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلائی (در برابر عصیانی که انجام می‌دهند ) گریبانگیرشان گردد. یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

و دیگر اینکه همه تألیفات و نوشته‌های شیخ ناصرالدین آلبانی گواه زنده هستند بر احترام فوق العاده ایشان نسبت به همه ائمه‌ی دین ائمه‌ی حدیث، رجال، فقه و تفسیر...

مجموعه‌ی سخنرانی‌هایی که از شیخ ناصر در مورد ائمه‌ی بزرگوار دین و تلاش‌های آنان که بصورت نوار در اختیار ماست بالاترین سند ومدرک هستند، برای اینکه وی نسبت به آنان احترام خاصی قائل بوده است.

سخنی پیرامون سلفیه و انتساب به آن

«گفتار حاضر، اختصار و تلخیص بسیار فشرده‌ای است از بیانات شیخ محمد ناصرالدین آلبانی».

واژه‌ی سلف در لغت عرب و شرع چیز مشخص و معروفی است، بنابر این ما در اینجا از دیدگاه شرع آن را بررسی می‌‌کنیم.

پیامبر بزرگوار اسلام ج در مرض وفات خویش به سیدتنا فاطمهل فرمودند: «فَاتَّقِى اللَّهَ وَاصْبِرِى وَنِعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَكِ». «ای فاطمه تقوای الهی و صبر را پیشه‌گیر، همانا من بهترین سلف برای تو هستم». کاربرد واژه‌ی سلف بین علما بسیار مشاهده می‌شود. به عنوان مثال:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وكل خير في اتباع من سلف |  | وكل شرفي ابتداع من خلف |

«هر خیری در پیروی از گذشتگان -سلف صالح- است و هر شری در بدعت‌های آیندگان است».

از طرفی بسیاری از مدعیان علم، منکر انتساب افراد به واژه‌ی سلف هستند و آن را بی اساس می‌‌دانند ومی‌ گویند: یک مسلمان اجازه ندارد که بگوید: «أنا سَلَفِيٌّ» «من سلفی هستم»، یعنی اینکه بگوید: من در عقیده، عبادت و سلوک پیرو سلف صالح هستم. اگر منظور این است و افراد منکر چنین انتسابی با این مفهوم هستند لازمه‌ی این گفتار تبرّی از اسلام صحیحی است که سلف صالح و در رأس آنان شخص رسول الله بر آن بوده است. (که قطعاً همه مسلمانان و بویژه اهل علم چنین پنداری را اشتباه محض می‌‌دانند) و حدیثی در صحیحین آمده که پیامبر ج فرمودند:

«خيْر النَّاس قَرْنِي, ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ, ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُم».

«بهترین مردم کسانی هستند که در زمان من زندگی می‌کنند سپس آنان که بعد از ایشان و آنگاه آنان که بعد می‌‌آیند» (یعنی صحابه، تابعین و اتباع تابعین). این حدیث بیانگر آن است که باید از منهج رسول الله و پیروان آن در این سه قرن پیروی کرد بنابراین هیچ مسلمانی اجازه ندارد از انتساب به سلف صالح -گذشتگان نیک- تبری جوید و کسی که خود را به سلف صالح نسبت می‌‌دهد، در واقع به آنچه که رسول الله ج و صحابه بر آن بوده‌اند تمسک جسته است و این خصوصیت از ویژگی‌ها و علایم فرقه‌ی ناجیه است که مصداق گفتار زیبای رسول الله ج است. و هر کس مستمسکش شخص رسول الله و شاگردان او باشند، بحق بر هدایت قرار دارد و انتساب به سلف صالح، نسبت شریفی است و راه و مسیر فرقه‌ی ناجیه را برای منتسب به آن آسان می‌‌کند. چون دستور پیامبر اسلام همین بوده که به روش او و اصحابش چنگ بزنیم. ما اصرار داریم که فهم ما در مورد کتاب الله و سنت رسول الله موافق با منهج صحابه باشد تا از میل به چپ و راست و از هرگونه انحراف و فهم شخصی در امان باشیم.

چرا فقط با انتساب به کتاب خدا و سنت پیامبرش اکتفا نمی‌کنیم؟

به دو دلیل: یکی از آن دو متعلق به نصوص شرعی و دیگری متعلق به گروههای اسلامی است.

سبب اول اینکه: ما در بررسی نصوص شرعی در کنار اطاعت از کتاب الله و سنت رسول الله به یک نکته‌ی دیگر هم برخورد می‌‌کنیم و آن اطاعت از «أولي الأمر» است که خداوند می‌‌فرماید: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ [النساء: 59]. «از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیامبر (خدا محمدج با تمسک به سنت او ) اطاعت کنید و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که مجری احکام شریعت اسلام باشند)».

بنابراین اطاعت از ولی امر مسلمین که با آن بیعت شده واجب است. همانگونه که اطاعت از کتاب الله و سنت رسول الله ج واجب است، در حالی که «ولی امر» و اطرافیانش مصون از اشتباه نیستند. اما اطاعت از ولی امر مسلمین به منظور دفع مفسده‌ی اختلاف آراء واجب است، مشروط به اینکه ولی امر مسلمین امر به معروف کند.

به دلیل: «لاَ طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِى مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»[[21]](#footnote-21). «اطاعت از مخلوق در نافرمانی خالق لازم نیست».

و خداوند فرموده: ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ١١٥﴾ [النساء: 115].

«کسی که با پیامبر دشمنی کند بعد از اینکه (راه) هدایت (از راه ضلالت) برای او روشن شده است و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد او را به همان جهتی که دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم و دوزخ چه بد جایگاهی است».

بدون شک ذکر ﴿سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ در آیه دلالت بر امر مهم و نکته‌ای ظریف دارد و آن اینکه اتباع ما از کتاب الله و سنت رسول الله باید موافق با آن ‌چیزی باشد که نخستین مسلمانان بر آن بوده‌اند که صحابه، تابعین و اتباع تابعین را شامل می‌‌شود، و این همان فریادی است که دعوت سلفیت آنرا سر می‌‌دهد و اساس کار و منهج تربیتش را بر آن استوار نموده است بنابر این، دعوت سلفیت نماد بارز اتحاد برای امت اسلامی است و هر دعوتی دیگر نماد افتراق آن. خداوند می‌‌فرماید: ﴿ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ [التوبة: 119].

و کسی که میان کتاب و سنت از یک جهت و میان سلف صالح ﴿سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ از جهتی دیگر جدایی بیاورد و معتقد به افتراق باشد هرگز مصداق واقعی صادقین و راستگویان نیست.

اما نسبت به سبب دوم:

گروه‌ها و احزاب در حال حاضر توجهی به قید ﴿سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ که در آیه‌ی مذکور و احادیث آمده ندارند. از جمله حدیثی که در آن پیامبر ج می‌‌فرماید: امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌‌شود، همه در آتش هستند، مگر یک گروه که پیامبر ج درمورد آن فرقه‌ی ناجیه فرموده:

«هي التي علي مثل ما أنا عليه اليوم وأصحابي»[[22]](#footnote-22). «گروه رستگار کسانی هستند که به همان شیوه و روشی قرار دارند که من و اصحابم بر آن هستیم».

و این حدیث بیانگر مفهوم همان‌آیه است و همچنین حدیث «عرباض بن ساریه» که پیامبر ج فرمودند: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ من بعدي». «به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته بعد از من چنگ بزنید».

در این حدیث از دو سنت ذکر به میان آمده، یکی سنت رسول الله و دیگری سنت خلفای راشدین و ما -متاخرین- وظیفه داریم تا به کتاب الله و سنت رسول الله ج و سبیل المومنین مراجعه کنیم و نمی‌‌توانیم بگوییم که کتاب و سنت را منهای توجه به روش سلف صالح می‌‌فهمیم و در این راستا باید عنوانی وجود داشته باشد که ما را از دیگران تمییز دهد. اینکه فقط بگوییم: من مسلمان هستم یا دین من اسلام است کافی نیست، بدلیل اینکه همه فرقه‌‌ها امثال اباضی، قادیانی و فرقه‌های دیگر همین را می‌‌گویند و اگر شما بگویید: که من مسلمان بر کتاب خدا و سنت رسول الله هستم باز هم کافی نیست، زیرا خیلی از احزاب و فرقه‌های کلامی همین ادعا را دارند. بنابراین باید عنوانی باشد که ممیز و مبین فرد، از میان دیگران باشد و آن عنوان این است که شما بگویید: «أنا مسلم على الكتاب والسنة وعلى منهج سلفنا الصالح. وهي أن تقول باختصار: أنا سلفيّ». «من مسلمان هستم (و معتقد) بر کتاب الله و سنت رسول الله بر فهم سلف صالح، که عنوان اختصاری آن این است که شما بگویید: من سلفی هستم».

بنابراین اعتماد (و عمل) بر کتاب و سنت، منهای فهم سلف صالح در علم و عمل و دعوت و جهاد و...، امری غیر مکفی است و از بدیهیات است که صحابه تعصب بر مذهب یا شخص معینی نداشتند که مثلاً یکی ابوبکری یا عمری یا عثمانی یا علوی باشد بلکه هرگاه برای صحابه امکان سؤال از یکی از بزرگان صحابه مثل ابوبکر یا ابوهریرهش پیش می‌‌آمد می‌‌پرسید، زیرا آن فرزانگان ایمان داشتند که اتباع خالص تنها برای یک فرد جز از رسول‌ الله ج جایز نیست.

و اگر ما در مقابل خصم بپذیریم که فقط عنوان مسلمان کافی است آیا آنان در حق خود چنین خواهند کرد و خود را از انتساب به مذهب یا حزب یا روششان باز می‌دارند؟

فحسبكم هذا التفاوت بيننا

وكل إناء بما فيه ينضح.

والله الهادي إلى سواء السبيل وهو الـمستعان.

ندای اتحاد و رنج اختلاف در بیان شعر

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بود عهد رسول و صـحبت آل |  | مـذهب اسـلام چـون آب زلال |
| آن یکی بگـرفت راه اعـتـزال |  | آن دگر ارجاء و دیگر گشت غال |
| آن یکی جبری شد و آن واصلی |  | آن یکی شیخـی و دیگـر کاملـی |
| آن یکی زیـدی و دیگـر جعفـری |  | آن یکی شد عجردی آن اشعری |
| هر که آمد مذهبـی نو بنیاد کرد |  | دشمنان دیـن حـق را شاد کرد |
| مختصـر هفتاد و سه فـرقه شدند |  | جملگـی بر ضـد همدیگـر بُدنـد |
| وصف ناجی را به یک فرقه دهند |  | جمله, هفتاد و دو فرقـه گمرهنـد |
| گـفت پیغمبـر امـام مـرسـلیــن |  | در جواب پرسشِ سـائل چنیـن |
| هر که باشد پیرو من، ‌هادی است |  | منحرف، سرگشته، ‌اندر وادی است |
| اهل سنـت پیـروان حضـرتنـد |  | دیگـران اتـباع غــی و بـدعتنـد |
| حـق کـجا و پیـرو بدعـت کجـا |  | حق کجا و منکر سنت کجـا |
| ناجی آن باشد که حق‌را پیرو است |  | حرف منکر، بی‌اساس وعوعواست |
| گر توخواهی باشی از اهل نجات |  | تـرک کن افسانـه‌ی لات و منـات |
| توبه کن از پیروی عمرو وزید |  | خویش را آسوده کن از مکرو کید |
| پاره کن یکسر حجاب ننگ و عار |  | بنده حق شـو بحـق ایمـان بیـار |
| غیر سنت جمله از خود دور کن |  | هم رسول و هم خدا مسرور کن |
| آنچه اصل دین بود آن را بدان |  | سوی کهساران دگر یکران مران |

وفات شیخ محمد ناصرالدین آلبانی

میزان فعالیت هرچه وسیع و عمر هر اندازه که طولانی باشد، پایان آن مواجه با مرگ است و شیخ نیز از این قاعده مستثنی نیست، پس از سال‌ها زحمت و تلاش، تصنیف و تألیف ونگارش، سخنوری و دعوت در راه دین الله, اکنون قلم از لای انگشتان شیخ می‌‌افتد و صدای روح بخش و لطیف او خاموش می‌‌شود و زبانی که برای ادای کلمات در چرخش بود خشک می‌‌شود و دو لب پرتحرک او از حرکت باز می‌‌ایستد و اندک اندک چشمان بازش بسته می‌‌شود و صدای تپش قلب دیگر شنیده نمی‌‌شود... إنا لله وإنا إليه راجعون.

روز شنبه 22 جمادی الاخره سال 1420 ﻫ. برابر با دوم اکتبر سال 1999 م. قبل از غروب آفتاب در عمان پایتخت اردن خداوند امانت خود را پس گرفت.

جمع حاضر هنگام وفات شیخ متأثر و متألم می‌شوند، ورای آنان طلاب، دانشجویان و دانشگاهیان جهان اسلام بویژه طلاب رشته‌ی حدیث از خبر وفات ایشان در غم و حسرت از دست رفتن چنین شخصیتی به سر می‌‌برند.

مراسم تجهیز و تکفین به سرعت انجام می‌‌گیرد و بعد از نماز عشاء به امامت شاگرد نیکو صفت ایشان «محمد بن ابراهیم شقره» بر او نماز جنازه خوانده می‌شود. شیخ از منزلش حمل بر شانه‌ها سوی قبرستان برده می‌‌شود و در قبرستانی قدیمی و متروکه (طبق وصیتش) به خاک سپرده می‌‌شود. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

وصیت شیخ به عموم امت

إن الحمد لله، نحمده، ونستيعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لاإله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

و بعد: وصیت اینجانب به تمام مسلمانان روی زمین بویژه برادرانی که در دعوت مبارک (عمل به) کتاب و سنت بر منهج سلف صالح با ما نسبت و اشتراکی دارند، ابتدا خود و آنان را به تقوا و خدا ترسی سفارش می‌کنم، سپس به فراگیری هرچه بیشتر علم نافع همانگونه که خداوند متعال فرموده: ﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 282].

و معرفت و بصیرت داشته باشند تا علم صالح و شایسته‌ای که درمیان همه‌ی ما موجود است از کتاب و سنت و از منهج سلف صالح خارج نشود، تا توان دارند در کنار فراگیری هر چه بیشتر این علم به آن عامل باشند تا علم علیه آنان حجتی نباشد بلکه به نفع آنان برهانی باشد:

﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ ٨٨ إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ ٨٩﴾ [الشعراء: 88-89].

«آن روزی که اموال و اولاد سودی نمی‌رسانند بلکه تنها کسی که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد».

سپس همه مسلمانان و بویژه کسانی را که در دعوت بر منهج سلف صالح با ما نسبت و اشتراکی دارند از مشارکت با بسیاری از کسانی که به سبب کارهای خیلی زیادی از روش قرآن و سنت طبق فهم سلف صالح بیرون رفته‌اند که (در یک کلمه می‌‌توان گفت) با این کارها علیه مسلمانان و جماعت‌های آنان خروج کرده‌اند برحذر می‌‌دارم و از آنان می‌‌خواهم آنگونه باشند که پیامبر ج در حدیث صحیح فرموده‌اند: «كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْواناً» «بندگان خدا و باهم برادر باشید». ما وظیفه داریم مخالفان خود را نیز دعوت دهیم و همواره بر این آیه‌ی مبارکه عامل باشیم:

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [النحل: 125].

«(ای پیغمبر) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فرا خوان، و با ایشان به شیوه‌ی هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن».

در دعوت به روش حکمت آمیز، قبل از همه سرسخت‌ترین مخالفان را که در مبدأ و عقیده با ما مخالف هستند دعوت دهیم، تا بین (ثقل) دعوت حق، که خدا بر ما منّت فرموده و ثقل اسلوب نادرست، در دعوت بسوی خدا جمع نکرده باشیم. از همه برادران در تمام شهرهای اسلامی می‌خواهم تا (سیرت و صورت خود را) با آداب اسلامی مزین نمایند و در همه‌ی کارها رضای الهی را مد نظر داشته باشند و خواهان پاداش و تشکر (از مردم) نباشند. به این امید که در این مقدار کفایت باشد.

والحمد لله رب العالـمين

فرازهایی از وصیت نامه شیخ محمد ناصرالدین آلبانی

اولاً: به همسر، فرزندان، دوستان و ارادتمندانم سفارش می‌‌کنم چون خبر وفاتم را شنیدند، ابتدا برایم دعای مغفرت و رحمت بفرستند و با صدای بلند گریه نکنند و نوحه‌ خوانی سر ندهند.

ثانیاً: در امر تدفین عجله به خرج دهند[[23]](#footnote-23) و از اقارب و برادران فقط به اندازه‌ای خبر کنند که امر تجهیز حاصل شود.

سرپرستی غسلم را همسایه و دوست مخلصم (عزت خضر ابوعبدالله) بعهده گیرند و هر کسی که ایشان به عنوان کمک اختیار کنند.

ثالثاً: قبرم را در نزدیک‌ترین مکان انتخاب کنند تا حمل کنندگان جنازه‌ام ناچار به سوار شدن به ماشین نشوند، البته تشییع کنندگان به ماشین‌های خود سوار شوند. جسدم را در قبرستانی قدیمی و متروکه دفن کنند. تقاضا دارم در هر شهری که وفات کردم کسانی را که خارج از شهر هستند خبر نکنند حتی فرزندانم را مگر بعد از تشییع جنازه تا احساسات و عواطف برانگیخته نشده و در نتیجه، سبب تأخیر جنازه‌‌ام نشود. از خداوند مسئلت دارم در حالی او را ملاقات کنم که همه‌ی گناهانم را بیامرزد.

همه‌ی کتاب‌های کتابخانه‌‌ام را اعم از چاپی، مصور و خطی با خط خودم یا دیگران را به کتابخانه‌ی دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره اهدا می‌‌نمایم، زیرا در آنجا در امر دعوت به کتاب و سنت بر منهج سلف صالح در روزهایی که در آنجا تدریس می‌‌کردم خاطرات خوبی به یاد دارم.

راجياً من الله تعالى أن ينفع بها روّادها كما نفع بصاحبها يومئذٍ طلابها. وأن ينفعني بهم، باخلاصهم دعواتهم.

27/ جمادی الاولی سال 1410 ﻫ.

محمد ناصر الدین الالبانی

﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [الأحقاف: 15].

وصیت شیخ برای طالب علم مبتدی

به طلابی که در ابتدای فراگیری علوم دینی هستند، توصیه می‌‌کنم از میان کتاب‌های فقهی، کتاب «فقه السنة» تألیف شیخ سید سابق را همراه با بعضی از مراجع مانند «سبل السلام» را بخوانند و اگر در کنار فقه السنة از «تمام المنة»[[24]](#footnote-24) نیز استفاده کنند بهتر است و نیز خواندن کتاب «الروضة الندية».

از میان کتاب‌های تفسیر قرآن، خود را به خواندن کتاب «تفسير القرآن ‌العظيم» از حافظ ابن کثیر عادت دهند، هر چند که (مطالب) این کتاب طولانی است اما از صحیح‌ترین کتاب‌های تفسیر به شمار می‌‌رود.

از بین کتاب‌های مواعظ و نصایح کتاب «رياض الصالحين» اثر امام نووی را مطالعه کنند.

از کتاب‌های عقیده- خواندن کتاب «شرح العقيدة الطحاوية» تألیف ابن ابی العز الحنفی، با کمک تعلیق و شرحی که بر آن نوشته‌ام و بطور عموم کتاب‌های «شیخ الاسلام ابن تیمیه» و شاگردش «ابن قیم الجوزیه» را مورد مطالعه قرار دهند. زیرا به عقیده‌ی بنده این دو شخصیت از جمله علمای کم نظیری هستند که در فهم دین مسیر و منهج سلف صالح را پیموده‌‌اند و انسان‌های با تقوا و شایسته‌ای بوده‌‌اند. -ولا نزكي على الله أحداً-.

تألیفات شیخ آلبانی

تحقیقات شیخ آلبانی که در زمینه‌های مختلف, درطول دوران زندگی پر بار علمی خویش تألیف نموده‌‌اند. بسیاری از آنها چاپ و در دسترس علاقه ‌مندان قرار دارد و بسیاری دیگر بصورت نسخه‌های خطی هستند، که در فهرست مشخص شده‌اند.

1. الأمثال النبوية - تألیف (خ).
2. أحاديث الإسراء والـمعراج - تألیف (خ).
3. أحاديث التحري والبناء على اليقين في الصلاة - تألیف (خ).
4. أحكام الجنائز - تألیف.
5. أحكام الركاز - تألیف (خ).
6. أداء ما وجب من بيان وضع الوضاعين في رجب/ لابن دحبة - تحقیق وتخریج.
7. آداب الزفاف - تألیف.
8. إرشاد النقاد في تيسير الاجتهاد/ للصنعاني - تخریج وتعلیق (خ).
9. إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل - تألیف.
10. إزالة الدهش والوله عن الـمتحير في صحة حديث: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ» تخریج.
11. إزالة الشكوك عن حديث البروك - تألیف (خ).
12. أسباب الاختلاف/ للحميدي - تحقیق (خ).
13. أسماء الكتب الـمنسوخة من الـمكتبة الظاهرية - إعداد (خ).
14. إصلاح الـمساجد من البدع والعوائد/ للقاسمي - تخریج و تعلیق.
15. أصول السنة واعتقاد الدين/ للحميدي - تحقیق (خ).
16. إغاثة اللهفان من مصايد الشيطان/ لا بن القيم - تخریج.
17. اقتضاء العلم العمل/ للخطيب البغدادي - تحقیق وتخریج وتعلیق.
18. الأجوبة النافعة عن أسئلة لجنة مسجد الجامعة - تألیف.
19. الأحاديث الضعيفة‌ والـموضوعة التي ضعفها أو أشار إلى ضعفها ابن تيمية في مجموع الفتاوى - تألیف (خ).
20. الأحاديث الضعيفة والـموضوعة في أمهات الكتب الفقهية - تألیف (خ).
21. الأحاديث الـمختارة/ للضياء الـمقدسي - تحقیق و تخریج (خ).
22. الاحتجاج بالقدر/ لابن تيمية - تحقیق.
23. الأحكام الصغرى لعبد الحق - تحقیق و تعلیق و تخریج (خ).
24. الأحكام الوسطى/- تخریج و تعلیق و تحقیق (خ).
25. الأذكار/ للنووي - تعلیق و تخریج (خ).
26. الأسئلة والأجوبة - تألیف (خ).
27. الإكمال في أسماء الرجال/ التبريزي - تحقیق.
28. الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات/ آلوسی - تحقیق و تخریج.
29. الآيات والأحاديث في ذم البدعة - تألیف (خ).
30. الإيمان/ لابن أبي شيبة - تحقیق و تخریج و تعلیق.
31. الإيمان/ لابن تيمية‌- تعلیق.
32. الإيمان/ لأبي عبيد القاسم بن سلام - تحقیق و تخریج و تعلیق.
33. الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث/ لأحمد شاكر - تعلیق.
34. التعقيب الـمبعوث على رسالة السيوطي الطُّرثوث - تألیف (خ)
35. التعقيب على رسالة الحجاب/ للمودودي - تعلیق.
36. التعليق الرغيب على الترغيب والترهيب - تألیف (خ).
37. التعليق الـممجد على موطأ الإمام محمد/ للكنوي - تعلیق و تحقیق (خ).
38. التعليق على رسالة كلمة سواء/... - تعلیق ورد.(خ).
39. التعليق على سنن ابن ماجه - تخریج (خ).
40. التعليقات الجياد على زاد الـمعاد - تألیف (خ).
41. التعليقات الحسان على الإحسان - تألیف (خ).
42. التعليقات الرضية على الروضة الندية/ لصديق حسن خان – تألیف.
43. التمهيد لفرض رمضان - تألیف (خ).
44. التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل - تحقیق و تعلیق.
45. التوحيد/ محمد أحمد العدوي - تخریج و تعلیق (خ).
46. التوسل أنواعه وأحكامه - تألیف.
47. الثمر الـمستطاب في فقه السنة والكتاب - تألیف (خ).
48. الجمع بين ميزان الاعتدال للذهبي ولسان الـميزان لابن حجر (خ).
49. الحديث النبوي/ لـمحمد الصباغ - تخریج.
50. الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام - تألیف.
51. الحوض الـمورود في زوائد منتقي ابن الجارود - تألیف (خ).
52. الدعوة السلفية أهدافها وموقفها من الـمخالفين لها - تألیف (خ).
53. الذب الاحمد عن مسند الإمام أحمد - تألیف.
54. الرد الـمفحم على من خالف العلماء وتشدد وتعصب وألزم الـمرأة أن تستر وجهها وكفيها وأو جب، ولم يقنع بقولهم إنه سنة ومستحب - تألیف (خ).
55. الرد علي التعقيب الحثيث/ للحبشي الهرري - تألیف.
56. الرد على أرشد السلفي - تألیف.
57. الرد على السقاف فيما سوده على دفع شبه التشبيه - تألیف (خ).
58. الرد على إسماعيل الأنصاري في مسألة الذهب الـمحلق - تألیف.
59. الرد على رسالة التويجري في بحوث من صفة الصلاة - تألیف (خ).
60. الرد على عز الدين بليق في منهاجه - تألیف (خ).
61. الرد على كتاب الـمراجعات - لعبد الحسين شرف الدين الرافضي - تألیف (خ).
62. الرد على كتاب تحرير الـمرأة في عصر الرسالة –لـمحمد عبدالحليم أبوشقة- تألیف (خ).
63. الرد على كتاب ظاهرة الإرجاء/ لسفر الحوالي - تألیف (خ)
64. الرد على هدية البديع في مسألة القبض بعد الركوع تألیف (خ).
65. الروض النضير في ترتيب وتخريج معجم الطبراتي الصغير[[25]](#footnote-25)- تألیف (خ).
66. الزوائد على الـموارد - تألیف.
67. السفر الـموجب للقصر - تألیف (خ).
68. الشهاب الثاقب في ذم الخليل والصاحب/ للسيوطي - تخریج.
69. الصراط الـمستقيم فيما قرره الثقات الأثبات في ليلة النصف من شعبان/ لعلماء الأزهر - تخریج.
70. العقيدة الطحاوية شرح وتعليق - تألیف.
71. العلم لأبي خيثمة - تحقیق وتعلیق وتخریج.
72. الفهرس الشامل لأحاديث وآثار كتاب الكامل/ لابن عدي - إعداد (خ).
73. الفهرس الـمنتخب من مكتبة خزانة ابن يوسف مراكش - إعداد (خ).
74. القائد إلى تصحيح العقائد/للمعلمي - تعلیق.
75. الكلم الطيب/ لابن تيمية - تحقیق و تخریج.
76. اللحية في نظر الدين - تألیف.
77. الـمحو والإثبات الذي يدعي به في ليلة النصف من شعبان - تألیف (خ).
78. الـمرأة الـمسلمة‌/ لحسن البنا - تخریج.
79. الـمستدرك على الـمعجم الـمفهرس لألفاظ الحديث - تألیف (خ).
80. الـمسح عل الجوربين والنعلين - تألیف و تذییل.
81. الـمصطلحات الأربعة في القرآن/ للمودودي - تخریج (خ).
82. الـمغني عن حمل الأسفار في الأسفار/ للحافظ العراقي - تعلیق و تخریج (خ).
83. الـمناظرات و الردود - تألیف (خ).
84. الـمناظرة بين الشيخ الألباني والشيخ الزمزمي - نسخها عبدالصمد البقالي (خ).
85. الـمنتخب من مخطوطات الحديث في الـمكتبة الظاهرية - تألیف.
86. النصيحة بالتحذير من تخريب (ابن عبدالـمنان) لكتب الائمه الرجيحة، ومن تضعيفه لـمئات الأحاديث الصحيحة- تألیف.
87. بداية السول في تفضيل الرسول/ للعزبن عبد السلام - تحقیق و تخریج.
88. بغية الحازم في فهارس مستدرك الحاكم - إعداد (خ).
89. بين يدي التلاوة - تألیف (خ).
90. تاريخ دمشق/ لأبي زرعة - رواية أبي ميمون - تحقیق و تعلیق (خ).
91. تأسيس الأحكام شرح بلوغ الـمرام/ للشيخ أحمد بن يحيي النجمي - تعلیق طبع الجزء الاول.
92. تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد - تألیف.
93. تحريم آلات الطرب - تألیف.
94. تحقيق معني السنة‌/ لسليمان الندوي - تخریج.
95. تخريج أحاديث كتاب مشكلة الفقر/ للقرضاوي - تألیف.
96. تخريج أحاديث موسوعة البيوع - تألیف.
97. تخريج حديث أبي سعيد الخدري في سجود السهو- تألیف (خ).
98. ترجمة الصحابي أبي الغادية، ودراسة مرويات قتله عماربن ياسر - تألیف (خ).
99. تصحيح حديث إفطار الصائم - تألیف.
100. تلخيص أحكام الجنائز - تألیف.
101. تلخيص حجاب الـمرأة الـمسلمة - تألیف (خ).
102. تلخيص صفة صلاة النبي ج - تألیف.
103. تمام الـمنة في التعليق على فقه السنة - تألیف (خ).
104. تمام النصح في أحكام الـمسح - تألیف.
105. تمام تمام الـمنة في التعليق على فقه السنة - تألیف.
106. تهذيب صحيح الجامع الصغير وزيادته والاستدراك عليه - تألیف (خ).
107. تيسير انتفاع الخلان بترتيب ثقات ابن حبان - تألیف (خ).
108. جلباب الـمرأة الـمسلمة - تألیف.
109. جواب حول الاذان وسنة الجمعة - تألیف (خ).
110. حجاب الـمرأة ولباسها في الصلاة/ لابن تيمية - تحقیق و تعلیق و تخریج.
111. حجة النبي ج كما رواها عنه جابر س - تألیف.
112. حجة الوداع (خ).
113. حقوق النساء في الإسلام/ لرشيد رضا - تعلیق.
114. حقيقة الصيام/ لابن تيمية - تخریج.
115. حكم تارك الصلاة - تألیف.
116. خطبة الحاجة - تألیف.
117. دفاع عن الحديث النبوي - تألیف.
118. ديوان الضعفاء والـمتروكين/ للذهبي - تحقیق و تعلیق (خ).
119. رجال الجرح و التعديل لابن أبي حاتم - إعداد (خ).
120. رفع الأستار لإبطال أدلة القائلين بفناء النار/ للصنعاني - تحقیق و تعلیق.
121. رياض الصالحين/ للنووي - تخریج.
122. زهر الرياض في رد ما شنعه القاضي عياض على من أوجب الصلاة على البشير النذير في التشهد الأخير/ للخيضري - تحقیق و تعلیق (خ).
123. سؤال و جواب حول فقه الواقع - فتوى.
124. سبل السلام للصنعاني - تعلیق (خ).
125. سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها (1ـ6) مطبوع، والـمجلد السابع تحت الطبع، و به ينتهي الكتاب - و توجد قطعة من الثامن - تألیف.
126. سلسلة الأحاديث الضعيفة والـموضوعة واثرها السييء في الأمة (1ـ5) مطبوع (السادس والسابع تحت الطبع) و الكتاب خمسة عشر مجلداً - تألیف.
127. شرح العقيدة الطحاوية/ لابن أبي العز الحنفي - تخریج.
128. صحيح ابن خزيمة - مراجعه و تخریج.
129. صحيح الأدب الـمفرد - تألیف.
130. صحيح الإسراء والـمعراج - تألیف (خ).
131. صحيح الترغيب والترهيب - اختیار و تخریج.
132. صحيح الجامع الصغير وزيادته - تألیف (خ).
133. صحيح السيرة النبوية - تألیف (خ).
134. صحيح الكلم الطبيب - تألیف (خ).
135. صحيح سنن ابن ماجه - تألیف.
136. صحيح سنن أبي داوود[[26]](#footnote-26) (خ).
137. صحيح سنن أبي داود - تألیف.
138. صحيح سنن الترمذي - تألیف.
139. صحيح سنن النسائي - تألیف.
140. صحيح كشف الأستار عن زوائد البزار/ للهيثمي (خ).
141. صحيح موارد الظمآن - تألیف.
142. صفة‌ الفتوى والـمفتي والـمستفتي/ لابن حمدان - تخریج و تعلیق.
143. صفة صلاة النبي ج - تألیف.
144. صلاة الاستسقاء - تألیف (خ).
145. صلاة التراويح - تألیف.
146. صلاة العيدين في الـمصلي خارج البلد هي السنة - تألیف.
147. صلاة الكسوف و مارأى (ص) فيها من الآيات - تألیف (خ).
148. صوت الطبيعة ينادي بعظمة الله/ لعبد الفتاح الإمام - تخریج.
149. صوت العرب تسأل و ناصر الدين يجيب[[27]](#footnote-27).
150. صيد الخاطر/ لابن الجوزي - تخریج.
151. ضعيف الأدب الـمفرد - تألیف.
152. ضعيف الترغيب والترهيب - اختیار و تخریج.
153. ضعيف الجامع الصغير وزيادته - تألیف.
154. ضعيف سنن ابن ماجه - تألیف.
155. ضعيف سنن أبي داود - تألیف.
156. ضعيف سنن الترمذي - تألیف.
157. ضعيف سنن النسائي - تألیف.
158. ضعيف كشف الأستار عن زوائد البزار/ للهيثمي (خ).
159. ضعيف موارد الظمآن - تألیف.
160. ظلال الجنة في تخريج السنة - تألیف.
161. عودة إلي السنة - تألیف (خ).
162. غاية الآمال بتضعيف حديث عرض الأعمال والرد علي الغماري بصحيح الـمقال - تألیف (خ).
163. غاية الـمرام في تخريج أحاديث الحلال والحرام - تألیف.
164. فتنة التكفير - فتوى.
165. فتوى حكم تتبع آثار الأنبياء والصالحين - تألیف.
166. فضائل الشام ودمشق - تخریج.
167. فضل الصلاة على النبي ج- تحقیق و تخریج.
168. فقه السيرة/ للغرالي - تخریج.
169. فهرس أحاديث كتاب التاريخ الكبير للبخاري - إعداد (خ).
170. فهرس أحاديث كتاب الشريعة للآجري - إعداد (خ).
171. فهرس أسماء الصحابة الذين أسندوا الأحاديث في معجم الطبراني الأوسط - إعداد (خ).
172. فهرس الصحابة الرواة في مسند الإمام أحمد بن حنبل - إعداد.
173. فهرس الـمخطوطات الحديثية في مكتبة الأوقاف الحلبية - تألیف (خ).
174. فهرس كتاب الكواكب الدراري لابن عروة الحنبلي - إعداد (خ).
175. قاموس البدع - تألیف (خ).
176. قاموس الصناعات الشامية لـمحمد - سعید القاسمی - تخریج مشاركة مع الشيخ محمد بهجت البيطار.
177. قصة نزول عيسى÷ وقتله الدجال - تألیف (خ).
178. قيام رمضان - تألیف.
179. كتاب الصلاة الكبير - تألیف (خ).
180. كشف النقاب عما في كلمات أبي غدة من الأباطيل والافتراءات - تألیف.
181. كلمة الإخلاص وتحقيق معناها/ لابن رجب - تخریج.
182. كيف يجب أن نفسر القرآن - تألیف (خ).
183. لفتة الكبد إلى نصيحة الولد لابن الجوزي - تحقيق وتخريج مشاركة مع الأستاذ محمود مهدي استانبولي.
184. ما دل عليه القرآن مما يعضد الهيئة الجديدة/ للألوسي - تخریج.
185. مجموع الفتاوى[[28]](#footnote-28).
186. مختصر التوسل - تألیف (خ).
187. مختصر الشمائل الـمحمدية/ للترمذي - اختصار وتحقیق.
188. مختصر العلو للعلي العظيم - اختصار وتحقیق.
189. مختصر تحفة الـمودود/ لابن القيم - اختصار وتخریج (خ).
190. مختصر تعليق الشيخ محمد كنعان (خ).
191. مختصر شرح العقيدة الطحاوية (خ).
192. مختصر صحيح البخاري (1-4) - اختصار و تعلیق.
193. مختصر صحيح مسلم/ للمنذري - اختصار و تعلیق.
194. مختصر صحيح مسلم - تألیف.
195. مذكرات الرحلة إلى مصر - تألیف (خ).
196. مسائل أبي جعفر محمد بن عثمان بن أبي شيبة - تحقیق و تعلیق (خ).
197. مسائل غلام الخلال التي خالف فيها الخرقي - تعلیق.
198. مساجلة علمية بين العز عبدالسلام وابن الصلاح - تحقیق و تعلیق.
199. مساويء الاخلاق/ للخرائطي - تحقیق و تخریج (خ).
200. مشكاة الـمصابيح - تخریج.
201. مع الأستاذ الطنطاوي - تألیف (خ).
202. معالـم التنـزيل/ للبغوي - تخریج (خ).
203. معجم الحديث النبوي - تألیف (أربعون مجلداً) (خ).
204. مناسك الحج و العمرة - تألیف.
205. مناظرة كتابية مع طائفة من أتباع القاديانية - تألیف (خ).
206. مناقب الشام وأهله/ لابن تيمية - تخریج.
207. منتخبات من فهرس الـمكتبة البريطانية - أعداد.
208. منـزلة السنة في الإسلام - تألیف.
209. موارد السيوطي في الجامع الصغير - تألیف (خ).
210. نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر/ لابن حجر- تعلیق وتحقیق (لم یتم).
211. نصب الـمجانيق لنسف قصة الغرانيق - تألیف.
212. نقد التاج الجامع للأصول لـمنصور علي ناصف تعليق وتخريج (خ).
213. نقد نصوص حديثية في الثقافة الاسلامية - تألیف.
214. هداية الراوة إلى تخريج أحاديث الـمصابيح والـمشكاة/ لابن حجر - تخریج.
215. وجوب الأخذ بحديث الآحاد في العقيدة والأحكام - تألیف.
216. وصف الرحلة الأولى إلى الحجاز والرياض مرشداً للجيش السعودي - تألیف (خ).
217. وضع الآصار في ترتيب أحاديث مشكل الآثار - إعداد.(خ).

تصویر تقدیرنامه و اعطای جایزه‌ی بین الـمللی موسسه خیریه ملک فیصل براى علوم اسلامی در سال 1419 ﻫ. به شیخ آلبانی.



در این تقدیرنامه از شیخ محمد ناصر الدین آلبانی به پاس خدمات ایشان در رشته‌ی تحقیق و تخریج و احادیث و تألیفات ایشان که گل سرسبد آنها کتاب‌های «ارواء الغليل في تخريج احاديث منارالسبيل» «سلسلة الأحاديث الصحيحة» «سلسلة الأحاديث الضعيفة»، «تحقيق كتاب مشكاة الـمصابيح»، «صحيح الجامع الصغير وزياداته» و «ضعيف الجامع الصغير وزياداته» هستند تجلیل شده و در پایان این منشور مکتوب است که شیخ آلبانی شخصیتی علمی و محدثی گرانمایه هستند که برای محافل علمی و طلاب علوم اسلامی بویژه رشته‌ی حدیث حکم مرجع را دارند[[29]](#footnote-29).



1. - دکتر احمد سیاد متولد سال 1324 ﻫ . ش از منطقه کاروان -زرآباد- از توابع شهرستان چابهار - بود که تحصیلات خود را در مدینه منوره آغاز و پس از دریافت مدرک دیپلم رسماً در دانشگاه اسلامی - الجامعة‌ الاسلامية - مدینه منوره در رشته‌ی «علوم حدیث» که از مهم‌ترین و مشکل‌ترین رشته‌های علم دین به شمار می‌‌رود ثبت نام کرد و جهت پایان نامه‌ی لیسانس، احادیث کتاب «خصائص علي بن أبي ‌طالب» از امام نسائی را تحقیق و تخریج نموده است و جایگاه هر حدیثی را در میزان صحیح و ضعیف طبق گفته‌های علمای حدیث و فن رجال بیان داشته و در تحقیق این رساله و جهت دریافت نسخه‌‌های متعدد و اصلی به مشکلات زیادی برخورد کرده است و به کشورهای متعددی از جمله هندوستان، مصر، ایران، مغرب و اردن سفرهایی انجام داده‌است و اکنون کتاب مذکور در دسترس دانش پژوهان قرار دارد و قبل از شهادت و بعد از شهادت دکتر احمد، در بیروت، کویت، اردن و عربستان به چاپ رسیده است، و پایان نامه‌ی‌ دکترای ایشان تحقیق و تخریج احادیث کتاب «الـمعجم ابن الأعرابي» است.

   کتاب «الـمعجم» نوشته‌ی ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد بن الاعرابی از علمای قرن سوم هجری بوده است و کتاب «الـمعجم» یکی از باارزشترین کتاب‌های حدیث قرن سوم می‌‌باشد که دکتر احمد/ ظرف سه سال تحقیق و بررسی و تلاش‌های فراوان توانست به خوبی از عهده‌ی‌ این کار علمی و فرهنگی بر آید که شش جزء آن را به عنوان «پایان نامه‌ی دکترا» در سال 1406 ﻫ . ق. تقدیم نمود و درحال تحقیق و بررسی شش جزء دیگر آن در حوزه علمیه دار السنة‌ زرآباد بود که متاسفانه مشکلات و آزمایش‌‌های گوناگون، از ماندن مدت‌های طولانی در زندان تا مرز شهادت این کار نا تمام ماند. دکتر احمد ضمن بررسی این کتاب مهم، به مشکلاتی مواجه گردیده که در مقدمه کتاب به آن‌ اشاره نموده است. جهت دسترسی به اسناد بعضی روایات و تصحیح عبارات و دریافت نمودن نسخه‌های قدیمی و موثق، سفرهایی به کتابخانه‌های باستانی ترکیه، هندوستان و غیره انجام داده‌است. کسانی که در رشته‌ی ‌تحقیق حدیث بهره‌ای برده‌اند و گام‌‌هایی برداشته‌اند ارزش کار دکتر احمد را در کثرت مراجع و قدرت حافظه و ذکاوت و حسن بیان او می‌‌بینند. شیخ احمد سیاد اولین دانشجوی ایرانی بود که موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه اسلامی مدینه منوره گردیدند. بعد از پایان تحصیلات به منطقه خود مراجعه نمود و مدرسه‌‌ی دینی (دارالسنة‌) را تأسیس کردند و همزمان با تأسیس مدرسه کتابخانه‌ی آن را نیز راه اندازی نمودند و اکثر کتاب‌‌های مراجع و منابع حدیث و فقه و تاریخ را فراهم نمودند که اکنون بعد از شهادت ایشان کتابخانه‌ی مدرسه با رونق هرچه بیشتر -بجز از وجود شخص ایشان- یکی از غنی‌‌ترین کتابخانه‌ها به شمار می‌رود. ایشان پس از دو سال از تأسیس مدرسه در مسافرتی که به تهران داشت در آنجا بازداشت و روانه‌ی زندان گردید و پس از پنج سال بازداشت در سال 1371 آزاد شد و سرانجام در سال 1374 در فرودگاه بندرعباس دستگیر و پس از چهارروز، صبح پنجشنبه 11 رمضان 1374 جسد بی‌جان ایشان در شهر میناب در کنار فلکه‌ای یافت می‌‌شود و در روز جمعه 12 رمضان در کنار قبر مادر مهربان و پدر فداکارش به خاک سپرده می‌‌شود. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ﴾.

   دکتر احمد یکی از پرچمداران قرآن خدا و سنت رسول الله بود. پیام روشن توحید را در کم‌ترین مدت زمان به ملت بلوچستان و ایران رساندند. او به واسطه‌ی سنت حسنه‌‌ای که به جا گذاشتند اجری نیکو خواهند داشت و این پاداش تا قیامت افزایش خواهد یافت، چون خواهند بود کسانی که از او تبعیت نموده و راه او را دنبال کنند. او فقط یک چیز تبلیغ می‌‌کرد و بس و آن اینکه ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21]. حال این سؤال مطرح است که چرا چنین دلسوزانی قربانی امیال و خواسته‌های دیگران شوند؟ آیا با قتل و کشتار و دستگیری و محاکمه‌ی‌ افراد به بهانه‌های مختلف و توهین و تحقیر مقدسات و معتقدات دیگران و تنگ نمودن دایره‌ی‌ تبلیغات مذهبی و دینی می‌توان جلوی صاحبان عقیده‌ی توحید و منادیان قرآن و سنت را گرفت؟

   تاریخ پاسخ می‌دهد و قضاوت خواهد نمود... [↑](#footnote-ref-1)
2. - نقل از کتاب: (مع شيخنا ناصر السنة والدين محمد ناصر الدين الالباني): تألیف عبدالحمید الحلبی ص 5 . کتاب: (محدث العصر محمد ناصر الدين الالباني) تألیف سمیر بن امین الزهیری. در کتاب: (مقالات الالباني) تاریخ تولد شیخ سال 1333 ﻫ.ق ذکر گردیده. ص 183-197. [↑](#footnote-ref-2)
3. - محدث العصر محمد ناصرالدين الالباني ص 8-9 مختصر كتاب الالباني (جهاده وحياته العلمية) وثناء العلماء عليه ص 7. [↑](#footnote-ref-3)
4. - از جمله بیانات پیامبر بزرگوار اسلام در فضیلت سرزمین شام (سوریه) به این دو حدیث می‌توان اشاره نمود:

   1) «عن ابن ‌عمرب: أنّ رسول الله ج قال: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى شَأْمِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِى يَمَنِنَا...». (عارضة ‌الأحوذي به شرح صحيح الترمذي جلد 13 کتاب الـمناقب، باب في فضل الشام و اليمن ص 299.

   2) «طوبى للشام إن ملائكه الرحمن باسطة أجتحتها عليه». سلسلة الأحاديث الصحيحة جلد 2 شماره حدیث 503. [↑](#footnote-ref-4)
5. - «أي اكفهم من القوت بما لا يرهقهم إلى ذل السألة ولا يكون فيه فضول تبعث على الترفه والتبسط في الدنيا...». فتح الباري جلد 4 ص 421. [↑](#footnote-ref-5)
6. - محدث العصر محمد ناصر الدين الالباني ص: 26. [↑](#footnote-ref-6)
7. - خوشبختانه کتاب «احكام الجنائز» توسط یکی از اساتید محترم به فارسی ترجمه شده است، و بزودی چاپ و در دسترس علاقه ‌مندان قرار خواهد گرفت. (این کتاب توسط انتشارات حرمین منتشر شده است). [↑](#footnote-ref-7)
8. - ایشان یکی از شاگردان بزرگوار شیخ آلبانی هستند که نماز جنازه‌ی شیخ به امامت ایشان خوانده شد . مراجعه شود به کتاب «محدث العصر محمد ناصر الدين الألباني». کتاب «محدث العصر وناصر السنة» تالیف: ابراهیم محمد العلی. ص: 52. [↑](#footnote-ref-8)
9. - اما اینکه بعضی می‌گویند -شیخ/- دارای حدت، شدت و تندی بوده، در مجموع چنین نیست بلکه شدت و تندی که در برخورد ایشان مشاهده می‌‌شد، به موقع و به جا هنگام غیرت بر سنت و دفاع از آن با اهل عناد و مکابره از ایشان بروز می‌‌کرد. [↑](#footnote-ref-9)
10. - ترجمه: «هیچ مسلمانی اجازه ندارد بخاطر حرف مردم ، حالا هر کسی که باشد، به حدیث پیامبر عمل نکند، بعد از اینکه حدیث صحیح باشد و بعضی از پیشوایان دین به آن عمل نموده‌اند». [↑](#footnote-ref-10)
11. - این کلمه برنده‌ترین حربه و سلاحی است که همیشه اهل بدعت برای سرکوب نمودن موحدین و مخالفان خود، از آن استفاده نموده و آنان را بدان نسبت می‌دهند. نظر خوانندگان را به خلاصه‌ای از دعوت وهابیت معطوف می‌‌دارم. عباس محمود عَقّاد در کتاب «اسلام در قرن بیستم» با ترجمه‌ی حمید رضا آژیر، در بخش دعوت وهابیت، می‌نویسد: نخستین این دعوت‌ها از حیث تاریخ پیدایش، دعوت محمد بن عبدالوهاب است که در اوایل قرن دوازدهم هجری در «عُیینه» یکی از شهرهای نجد واقع در جزیرة العرب دیده به جهان گشود. در ادامه به نقل از «مولا محمد آلوسی» می‌‌نویسد: شیخ محمد در شهر عیینه از شهرهای نجد تحت نظر پدر خود شیخ عبدالوهاب بن سلیمان قاضی این شهر... بزرگ شد ... شیخ محمد بن عبدالوهاب فقه مذهب امام احمد بن حنبل را نزد پدر خود فراگرفت و در کودکی کتب تفسیر و حدیث و عقاید را بسیار مطالعه می‌کرد ... شیخ کتب بسیاری تصنیف کرده است که از آن جمله است «التوحيد و تفسير القرآن و كشف الشبهات و رسایل و فتاوای فقهی و اصولی دیگر...» در میان این کتاب‌ها، کتابی که در بردارنده‌ی اصول دعوت شیخ است همان کتاب «التوحيد ... حق الـمولي على العبيد» است که شیخ در این کتاب گناهانی را که شخص را به کفر می‌‌کشاند و شرک تلقی می‌‌شود بر می‌‌شمرد، شیخ بیشتر این گناهان را در محدوده‌ی بدعتگذاری‌‌ها و خرافات و زیاده روی در بزرگداشت رهبران دینی می‌‌داند. بنابراعتقاد شیخ (محمد بن عبدالوهاب) استفاده از انگشتر و نخ به قصد دفع بلا و استفاده از طلسم و افسون برای حفظ خویشتن و تبرک جستن به درخت و سنگ و سربریدن حیوانات با نامی جز نام خداوند و پناه بردن و دادخواستن از غیر خدا شرک است و این که زیاده روی در زیارت مزار صالحان، این قبور را به بتانی درمی‌آورد که در برابر خدا پرستش می‌شوند، او جادوگری، پیشگویی، فال بینی و طالع بینی را از اعمال شیطانی می‌داند.... وی تاویلات و سنت شکنی‌‌های متصوفه را رد می‌‌کند. از زندگی شیخ محمد بن عبدالوهاب چنین به نظر می‌‌رسد که وی در انجام رسالت خود سختی‌‌های بسیاری را تحمل کرده است ولی شیخ با جدیت تمام و نادیده گرفتن این سختی‌‌ها در مسیر خود ادامه می‌‌داد ... و این چنین است که مصلحان، حق دارند تا مردم را از این گونه جهالت‌ها دور کنند و وهابیت نیز توانست مردم را از گونه‌های مختلف بدعتگذاری و خرافات دور کند.

    حمید رضا آژیر مترجم کتاب مذکور در صفحه 98، پاورقی در نقد دعوت وهابیت و شخص محمد بن عبدالوهاب ذکر می‌‌کند که ما آن را نیز ذکر می‌‌کنیم تا خواننده‌ی محترم بین دو نظریه‌ی کاملا متضاد مؤلف کتاب و مترجم شیعی مذهب آن قضاوت کند. حمید رضا آژیر می‌‌نویسد: محمد بن عبدالوهاب یک عنصر کج اندیش و کینه‌توز بود که سخنان منکر و یاوه می‌گفت و بی‌محابا مسلمانان را تکفیر می‌کرد و مشرک می‌‌خواند و بر سنت‌های اصیل اسلامی تجدد گرایانه می‌‌تاخت. وی در ابتدا از سوی پدر، برادر و دیگر مسلمانان زادگاهش طرد شد ولی استعمار کهن، یعنی انگلستان شکار سیاسی مناسبی برای خود یافت ... اینان به بهانه‌ی دعوت به توحید به جنگ اهل توحید آمدند و با حربه‌ی مبارزه با شرک دامنه‌ی شرک جلی و خفی را در مهد اسلام و در مرکز وحی گسترش دادند ...

    استاد احمد امین از نویسندگان معروف جهان اسلام در کتاب «زعماء الاسلام في العصر الحديث» می‌‌نویسد: محمد بن عبدالوهاب (1115-1206 ﻫ) رهبر گروهی است که وهابیون نامیده می‌‌شوند و بنیانگذار آئین و مسلک وهابیت و حکومت فعلی حجاز پیرو این مذهب است ... مهم‌ترین مسئله که به هنگام تحصیل و گردش و سیر و سفر در ممالک اسلامی، ذهن وی را به خود مشغول ساخت، مسئله (توحید) بود که شالوده و ستون فقرات اسلام به شمار می‌‌رود و در کلمه‌ی توحید «لا إله إلا الله» تبلور یافته و اسلام بواسطه‌ی آن از سایر ادیان متمایز می‌‌گردد و محمد ج با صادق‌‌ترین و راست‌‌ترین و گرم‌ترین دعوت مردم را به‌سوی آن فراخواند. بنابراین در آئین توحیدی نه بتها و اصنام و نه پرستش نیاکان و اجداد و نه مراجع و رؤسای دین و اینگونه چیزها... هیچکدام وجود ندارند و قابل قبول نیستند. بخاطر همین عقیده او و پیروانش خود را «موحدین» -یکتاپرستان- نامیدند، و کلمه‌ی «وهابیت» نامی است که دشمنان و مخالفان آنان برآنان اطلاق نموده‌ اند و اروپائیان نیز همین نام را به کار برده و سپس بتدریج بر سر زبان‌ها جاری گردیده و رواج یافته است. [↑](#footnote-ref-11)
12. - مختصر کتاب الألباني (جهاده وحياته العلمية) وثناء العلماء عليه ص 18. مع شيخنا ناصر السنة والدين محمد ناصر الالباني ص 6. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مختصر كتاب الالباني ص 20. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مرجع سابق. [↑](#footnote-ref-14)
15. - خوشبختانه کتاب «صفة صلاة النبي» تألیف شیخ آلبانی توسط یکی از دعوتگران به کتاب و سنت به فارسی ترجمه شده که بزودی چاپ خواهد شد. [↑](#footnote-ref-15)
16. - شیخ ناصر الدین الالبانی در کتاب خود «صفة صلاة النبي» صفحه 34 می‌نویسد: روایت «اختلاف أمتي رحمة» صحیح نیست بلکه از اقوال باطل و بدون اصل است و می‌‌نویسد: علامه السبکی گفته من هیچ سندی چه صحیح، چه ضعیف و چه موضوع برای این حدیث نیافته‌ام. شیخ الالبانی می‌‌گوید: این حدیث با الفاظی دیگر نیز روایت شده «...اختلاف أصحابي لكم رحمة» و «أصحابي كالنجوم، فبايهم اقتديتم اهتديهم» و این دو روایت صحیح نیستند. روایت اولی -واهٍ جدّا- و روایت دوم -موضوع- و حواله می‌دهد به کتاب خودش «سلسلة الأحاديث الضعيفة والـموضوعة» (رقم 58 ، 59 ، 61) وانگهی این حدیث در عین ضعیف بودنش مخالف با قرآن نیز هست، آیات قرآن بر وحدت و اتحاد دلالت دارند: ﴿وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡ﴾ [الأنفال: 46]. و آیه دیگر: ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا﴾ [الروم: 32]. و بحواله‌ی علامه ابن حزم در کتاب «الأحكام في أصول الأحكام» (5 /64) نقل می‌کند بعد از اینکه ابن حزم بیان می‌‌کند که این مطلب «اختلاف أمتي رحمة» حدیث پیامبر نیست، «وهذا من أفسد قول يكون، لأنه لو كان الاختلاف رحمة، لكان الاتفاق سخطا، وهذا ما لا يقوله مسلم». «این گفتاری است فاسد، زیرا اگر اختلاف رحمت خدا باشد پس اتفاق غضب خدا است و هیچ مسلمانی چنین نمی‌گوید ....».

    شیخ آلبانی بحث مفصلی در سلسلة الضعيفة رقم 57 بر حدیث «اختلاف أمتي رحمة» نموده، فليراجعها من شاء. [↑](#footnote-ref-16)
17. - جلد 1 ص 53-54. [↑](#footnote-ref-17)
18. - علامه ابن عابدین در «الحاشية» (1/63). همچنین ایشان به نقل از «شرح الهداية» اثر «ابن الشحنة الكبير شيخ ابن همام» این عبارت را نقل نموده است: هرگاه به حدیث صحیحی دست یافتید که مخالف مذهب شما بود، حدیث را بگیرید که همان است مذهب شما و عمل به حدیث صحیح شما را از حنفی بودن بیرون نخواهد کرد، زیرا خود امام ابوحنیفه فرموده است: «إذَا صَحَّ الْحَدِيثُ فَهُوَ مَذْهَبِي» این را امام ابن عبدالبر و دیگران از ایشان نقل نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-18)
19. - ابن عبدالبر در «الجامع» (2/32) ، ابن حزم در «أصول الأحكام » (6/149) و الفلانی (ص72). [↑](#footnote-ref-19)
20. - عین همین مطلب را شاه ولی الله در حجة الله البالغة با این الفاظ آورده: «أنتم أعلم بالأخبار الصحيحة منا، فاذا كان خبر صحيح فاعلموني حتى أذهب إليه كوفياً كان أو بصرياً أو شامياً». [↑](#footnote-ref-20)
21. - الصحيحة: 179. مسند أحمد. [↑](#footnote-ref-21)
22. - سلسلة الأحاديث الصحيحة شماره (203). صحيح سنن الترمذي ج 2 ص 334 کتاب الايمان، باب افتراق هذه الأمة، الترمذي (2642 ). [↑](#footnote-ref-22)
23. - مطابق با وصیت شیخ، مراسم تجهیز و تکفین در کم‌ترین زمان ممکن صورت می‌‌گیرد. قبل از نماز مغرب وفات می‌‌کنند و بعد از نماز عشاء با فاصله‌ی کم‌تر از سه ساعت بر ایشان نماز جنازه اقامه می‌‌شود. تشییع کنندگان جنازه‌ی شیخ در حدود پنج هزار نفر یا بیشتر تخمین زده شدند. اینچنین مرگ و زندگی ایشان مطابق با سنت رسول الله سپری شد . (بیوگرافی شیخ با قلم عبدالحمید الحلبی ص 29). [↑](#footnote-ref-23)
24. - تمام الـمنة اثر زیبای شیخ ناصر الدین است که تعلیقی است بر کتاب فقه السنة سید سابق و اینکه شیخ می‌‌گوید: استفاده از تمام الـمنة بهتر است، دلالت بر تواضع شیخ ناصر الدین می‌‌کند و اگرنه مطالعه آن در کنار فقه السنة ضروری و الزامی است. [↑](#footnote-ref-24)
25. - «وقد كتب / بخط يده على غلاف الكتاب يوصي بعدم طبعه، لأنه من أوائل مؤلفاته!! قلت: وهو كتاب ضخم للشيخ فيه نفس طويل وجلد في البحث، ولو رآه الناس لعلموا قيمة الطبعات الـمحققة من هذا الكتاب في الأسواق. لكنه تواضع العلماء. رحم الله الشيخ رحمة واسعة وأعلى درجته». [↑](#footnote-ref-25)
26. - «سللك فيه الشيخ رحمه الله مسلكه في «الإرواء» فهو غير صحيح سنن أبي داود وضعيف سنن أبي داود الـمطبوع أولاً من قبل مكتب التربية العربي واخيراً من قبل مكتبة الـمعارف بالرياض». [↑](#footnote-ref-26)
27. - جریده «صوت العرب» سنه 1380 ﻫ . [↑](#footnote-ref-27)
28. - «وهي الفتارى التي أجاب عنها/ في مجالسه العلمية والمسجلة. وتقوم الآن مكتبة الـمعارف بالرياض بنشر هذه الفتاوى». [↑](#footnote-ref-28)
29. - ترجمه و توضیح این تقدیرنامه با تلخیص صورت گرفته است. [↑](#footnote-ref-29)